

جوایز مجله بین المللی مالی خدمات مشتریان برای بهترین بانک، منعقد ۱۶ دسامبر ۲۰۱۶ در سنگاپور

از مساعی مستمر عزیزی بانک در امر بهبود خدمات مشتریان مطابق معیارات بین المللی، منحیث بهترین بانک افغانستان با جایزه خدمات مشتریان طی محفلی که از طرف مجله بین المللی مالی لندن، در کشور سنگاپور به تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۱۶ برگزار گردیده بود، قدر دانی به عمل آمد. جایزه مذکور توسط جلالتمآب سفیر کشور مالزی در سنگاپور به رییس هیئت عامل عزیزی بانک اعطا گردید...

صفحه ۲



«...نامردوزن صفت»! واقعا همین طور است؟

نیویارک تایمز و به تبع آن رسانه های محلی گزارش داده اند که نیلوفر رحمانی، خلبان زن، پس از پایان آموزش هایش درخواست پناهندگی داده و حاضر نشده است که به افغانستان برگردد. این خبر با واکنش های متفاوتی مواجه شده است. برخی این تصمیم خانم رحمانی را حق شخصی اش دانسته و گفته اند که او آزاد است...

صفحه ۳



1213 TUESDAY | 27 DECEMBER 2016 | YEAR 05

۱۲۱۳ سه شنبه | ۲۷ جدی ۱۳۹۵ | سال پنجم



به منظور رشد تجارت و اقتصاد هموطنان عزیز، عزیزی بانک افتخار دارد تا قروض متوسط خویش را با مبلغ 100000 - 500000 دالر امریکایی، پیشکش نماید. هموطنان عزیز می توانند از مزایای قرضه مذکور با شرایط سهل مستفید شوند.



www.azizibank.af

1515



صفحه ۲

چرا ما نیستیم؟

انتقاد افغانستان از نشست سه جانبه
روسیه، پاکستان و چین در مسکو

به قویترین سیگنال ها دسترسی داشته باشید!
از سریعترین اینترنت 3.75G+ استفاده نمایید

16GB در بدل 1800 افغانی
مدت اعتبار: 30 روز

برای اشتراک: 16GB را به 151 ارسال نمایید



HD VOICE



@myawcc

www.afghan-wireless.com

152 (24 HRS)

ارتباط دهنده افغانستان
Connecting Afghanistan



سه‌شنبه

۷ جلدی

۱۳۹۵

سال پنجم

شماره ۱۲۱۳



یادداشت روز

تلاش‌های تازه برای صلح در افغانستان؛ چرا حکومت افغانستان نگران است؟

در حالی‌که حدود یک دهه تلاش حکومت افغانستان و حامیانش برای تأمین صلح و گفت‌وگو با طالبان بی‌نتیجه پایان یافته است، مسکو امروز میزبان یک نشست سه‌جانبه برای تأمین صلح در افغانستان است. برگزاری یک نشست سه‌جانبه میان نمایندگان رسمی سه کشور روسیه، چین و پاکستان در حالی برای دولت افغانستان واکنش‌برانگیز شده است که قبل از این حکومت افغانستان از بسیاری تلاش‌های رسمی و غیررسمی چه به‌صورت آشکار یا پنهان، حمایت کرده و حدود یک دهه نشست‌های چندجانبه را در کشورهای مختلف برگزار کرده‌اند.

اما امروز نشست سه‌جانبه‌ی روسیه، چین و پاکستان درباره‌ی افغانستان در مسکو در غیاب دولت افغانستان برگزار می‌شود. وزارت خارجه‌ی افغانستان یک روز قبل از برگزاری این نشست با واکنش منفی برگزاری این نشست را سوال‌برانگیز خوانده است. سخن‌گوی وزارت خارجه گفته است: حتا اگر این نشست با نیت نیک برگزار شود، برای دولت افغانستان پرسش‌برانگیز است و از برگزارکنندگان این نشست خواهان وضاحت خواهیم شد. اکنون سوال اساسی این است که چرا دولت افغانستان از برگزاری نشست سه‌جانبه ابراز نگرانی می‌کند و برگزاری آن را پرسش‌برانگیز می‌خواند؟

یکم: یکی از اشتراک‌کنندگان این نشست پاکستان است. قرار است یکی از مقامات بلندپایه‌ی وزارت خارجه‌ی پاکستان به نمایندگی از حکومت پاکستان در این نشست اشتراک کند. اشتراک نماینده‌یی از جانب پاکستان در نشستی رسمی که در مورد مسایل افغانستان برگزار می‌شود بدون حضور افغانستان با توجه به سیاست رسمی افغانستان در قبال پاکستان و روابط خصمانه‌ی دو کشور، اولین عامل این واکنش منفی است. سیاست‌های دوگانه‌ی پاکستان درقبال افغانستان و حمایت آشکار پاکستان از جنگ و تروریسم در افغانستان برای مقامات افغانستان شبهه‌یی باقی نگذاشته که پاکستانی‌ها با اعمال سیاست دوگانه در پی ناامنی افغانستان و جنگ نیابتی با این کشوراند. از این‌رو طبیعی است که حضور پاکستان در یک نشست رسمی در مورد افغانستان برای دولت افغانستان پرسش‌برانگیز باشد.

دوم: روسیه به‌عنوان یکی از کشورهای منطقه و یکی از کشورهای قدرتمند و پرمسأله‌ی جهان روابط طولانی و پرفرازونشیبی با افغانستان داشته است. اما این کشور در ۱۵ سال گذشته پس از توافق بن نقش چندان فعالی در قبال افغانستان نداشته است. با وجود روابط رسمی سیاسی و حمایت از دولت افغانستان، نقش روسیه در تحولات جدید در افغانستان و حمایت مالی و امنیتی از دولت در این کشور در کمترین حد خود در بیش از ۵ دهه‌ی گذشته بوده است. پس از تشکیل حکومت وحدت ملی و ظهور گروه‌های خرد و ریزه‌ی نظامی تحت نام «دولت اسلامی» روس‌ها یکبار در قبال تحولات امنیتی افغانستان رویکرد نسبتاً فعال‌تری اتخاذ کردند و این تلاش‌ها را در دو فاز جداگانه؛ کمک به نیروهای امنیتی افغانستان از طریق ارسال کمک‌های نظامی و تلاش برای برقراری روابط استراتژیک با گروه‌ها و فرماندهانی که توانایی تقابل با خطر داعش را داشته باشند، سامان دادند. در این راستا روس‌ها با ارسال بسته‌های کمکی تجهیزات نظامی به حکومت افغانستان سیاست نسبتاً فعال‌تری را آغاز و با تأیید سفیر روسیه از داشتن روابط با طالبان؛ دور جدید سیاست روسیه در قبال افغانستان رسماً اعلام شد.

نشست امروز در مسکو با حضور این سه کشور ادامه‌ی تلاش‌هایی است که روس‌ها از دوسال بدین‌سو در قبال افغانستان روی دست گرفته و از این منظر روس‌ها طالبان را به‌عنوان نیرویی که از توانایی تقابل و جنگ با گروه داعش برخوردارند، به‌رسمیت می‌شناسند و به همکاری آنان چشم دوخته‌اند.

اما از جانب دیگر تمامی تلاش‌های مسکو برای برقراری روابط با طالبان به دفاع استراتژیک از داعش در خاک افغانستان نیز خلاصه نمی‌شود. مسکو جنگ جاری میان دولت و طالبان را رسماً جنگ داخلی افغانستان می‌داند و طالبان را برخواسته از جامعه‌ی افغانستان، که در این کشور از پایگاه جغرافیایی، مردمی و فرهنگی کافی برخورداراند. بنابراین، برای مسکو در جنگ افغانستان و طالبان تروریست و مبارز ضدتروریست وجود ندارد. مسکو این جنگ را جنگ داخلی برای قدرت عنوان می‌کند که در نهایت تهدیدی علیه منافع مسکو نیست.

بنابراین، آنچه برای حکومت افغانستان پرسش‌برانگیز و حساس است، نگرانی از به‌رسمیت شناخته شدن گروه طالبان به‌عنوان یک قدرت در داخل خاک افغانستان است. این نگرانی دولت افغانستان زمانی محقق می‌شود که کشورهای قدرتمند منطقه با برگزاری نشست‌های این‌چنینی در پی کسب مشروعیت برای گروه طالبان باشند و این گروه را از انزوای موجود در فضای سیاسی به محراق توجهات دیپلماتیک و سیاسی بکشاند. از این‌رو، نگرانی اصلی از برگزاری چنین نشست‌ها تلاش‌های سازمان‌یافته برای کسب مشروعیت برای طالبان است.

اطلاعات روز: حکومت افغانستان و مجلس نمایندگان از برگزاری نشست سه‌جانبه‌ی روسیه، پاکستان و چین در مورد جنگ و صلح افغانستان انتقاد کرده و این نشست را بدون دعوت افغانستان پرسش‌برانگیز می‌خوانند.

قرار است امروز (سه‌شنبه، هفتم جدی) نشستی میان نمایندگان دولت‌های روسیه، پاکستان و چین در مورد جنگ و صلح افغانستان در مسکو، پایتخت روسیه برگزار شود.

وزارت خارجه‌ی افغانستان برگزاری این نشست را پرسش برانگیز دانسته و هماهنگ نشدن چگونگی برگزاری این نشست و مبهم بودن هدف‌های آن را نگران‌کننده خوانده است.

احمد شکیب مستغنی، سخن‌گوی وزارت امور خارجه، گفته است: «بررسی وضعیت افغانستان در غیاب افغان‌ها ولو با نیت نیک صورت گیرد، از یک طرف نمی‌تواند در بررسی واقع‌بینانه‌ی وضعیت کمک کند، از سوی دیگر پرسش‌های جدی‌یی را در خصوص اهداف این نشست در نزد مردم افغانستان به میان می‌آورد.»

به گفته‌ی آقای مستغنی، وزارت امور خارجه‌ی افغانستان، «ابهام در مورد اهداف این نشست و عدم هماهنگی با افغانستان در این خصوص را، نگران‌کننده می‌داند و از مجاری مربوطه توضیح می‌خواهد.»

عبدالروف ابراهیمی، رییس مجلس نمایندگان، در نشست علنی دیروز (دوشنبه، ششم جدی) مجلس گفت: «ما دوام چنین نشست‌ها و امنیت در افغانستان را در سال آینده، جدا نگران‌کننده می‌دانیم.»

آقای ابراهیمی نشست مسکو را «مداخله‌ی آشکار» در امور داخلی افغانستان دانسته و برگزاری این نشست بدون حضور افغانستان را محکوم کرد. او گفت که حکومت افغانستان باید دیپلماسی واضح و روشنی را در مورد کشورهای همسایه و منطقه در پیش گیرد.

مجلس نمایندگان و مجلس سنا نیز همگام با حکومت با برگزاری این نشست درباره‌ی افغانستان اما در غیاب افغانستان واکنش نشان داده آن را دخالت در امور داخلی افغانستان دانسته‌اند.

عبدالله عبدالله از راه‌اندازی عملیات خاص علیه گروه داعش در غزنی و زابل خبر داد

قطع شود، نیروهای امنیتی در مناطق مورد تهدید تقویت و نیروهای خیزش مردمی حمایت و تجهیز شود.

براساس خبرنامه‌ی ریاست اجراییه، آقای عبدالله گفته است که حکومت وحدت ملی روی یک استراتژی امنیتی طولانی‌مدت کار می‌کند که در آن عملیات زمستانی برای سرکوب دشمن نیز در نظر گرفته شده‌است.

ولایت‌های غزنی و زابل از ولایت‌های ناامن در جنوب کشور است. از استقرار جنگ‌جویان گروه داعش در ولسوالی خاک افغان ولایت زابل در دو سال اخیر بارها گزارش شده است. براساس گزارش‌ها، جنگجویان مستقر شده داعش در خاک افغان– که از سال‌ها به این‌سو در اداره‌ی دولت افغانستان نیست– به تجهیزات پیشرفته مجهزاند.

دستگیری پنج فردی که با سوءاستفاده از نام نهادهای امنیتی، دزدی می‌کردند

این افراد عبدالغفور مشهور به فرهاد، ذبیح الله، فدا محمد مشهور به فرشید، محمد نذیر و خان محمد نام دارند و به جرم خود اعتراف کرده‌اند.

ریاست امنیت ملی گفته است با مجرمانی که از نام و لباس مقدس نیروهای امنیتی برای ارتکاب جرایم سوءاستفاده می‌کنند، برخورد جدی قانونی خواهد شد.

یک فرمانده مشهور طالبان که جنگ قندوز را رهبری می‌کرد، در غزنی کشته شد

زخمی شده‌اند.

در خبرنامه آمده که نیروهای پولیس از نزد هراس‌افگنان دو میل راکت‌انداز، دو میل پیکا و یک عراده موتر نیز به‌دست آورده‌اند. طالبان در اوایل ماه میزان سال جاری بر شهر قندوز حمله کردند و تا مرکز شهر پیشروی کردند.

۶۰۰ نفر در پیوند به جرایم مختلف در دو هفته‌ی اخیر در کابل بازداشت شده‌اند

فرمانده زون ۱۰۱ آسمایی کابل همکاری مردم با نیروهای امنیتی به‌ویژه پولیس ملی را جهت بهبود تأمین امنیت این ولایت مهم خواند و از باشندگان کابل خواست تا نیروهای پولیس ملی را در راستای تأمین امنیت همکاری کنند. به گفته‌ی او مردم می‌توانند پولیس را از حضور افراد مشکوک در محل‌شان اطلاع دهند.

خبرنامه‌یی نوشته است که این فرمانده طالبان همراه با پنج تن دیگر در یک کمین نیروهای پولیس ملی در مربوطات ولسوالی آبنبد غزنی کشته شدند. وزارت داخله نام این فرمانده طالبان را ملا فیروز جهادی گفته است.

در این کمین نیروهای پولیس، ۹ تروریست دیگر نیز برده شده است.

دزدی، قاچاق و فروش مواد مخدر، مجروحیت، جرایم اخلاقی، داشتن اسلحه بدون جواز و اخلال امن و نظم عامه از ساحات مختلف شهر کابل بازداشت شده‌اند.

همچنان آقای رحیمی گفت که تروریستان در دو هفته‌ی گذشته هشت حلقه ماین را در نقاط مختلف کابل جاسازی کرده بودند که از سوی نیروهای پولیس کشف و از بین برده شده است.

چرا مانیتیم؟

انتقادافغانستان از نشست سه‌جانبه‌ی روسیه، پاکستان وچین در مسکو

روز یک‌شنبه مجلس سنا نیز برگزاری این نشست بدون حضور نمایندگان دولت افغانستان را مداخله در امور افغانستان و خلاف عرف دیپلماتیک خوانده بودند.

این نشست درحالی برگزار خواهد شد که روسیه تماس با گروه طالبان را تایید کرده و گفته بود که به هدف حفاظت از شهروندان روسیه و کمک به روند صلح در افغانستان با طالبان تماس دارد. این موضوع واکنش تند افغانستان را در پی داشت.

افغانستان بارها پاکستان را متهم به حمایت از گروه‌های تروریستی به‌شمول گروه طالبان که در افغانستان علیه نیروهای امنیتی می‌جنگند متهم کرده است، اما پاکستان همواره این اتهام‌ها را رد کرده است.

چین نیز در سال‌های اخیر نسبت به تأمین صلح در افغانستان فعالیت داشته است. سال گذشته این کشور عضو گروه هماهنگی چهارجانبه برای تسهیل گفت‌وگوهای صلح با گروه طالبان بود. این گروه چهار نشست خود را در کابل و اسلام‌آباد برای کشاندن طالبان روی میز مذاکره برگزار کرد.

جوایز مجله بین المللی مالی خدمات مشتریان برای بهترین بانک،

منعده ۱۶ دسمبر ۲۰۱۶ در سنگاپور

مالی را در سطح جهان مورد تحلیل وتجزیه قرارداده و در بیشتر از ۱۸۵ کشور جهان خواننده دارد. مخاطبین مجله بین المللی مالی در جامعه مالی در سطح جهانی بوده و شامل تصمیم گیرندگان و متنفذینی در صنعت مالی میباشند. محترم محمد سالم امید، رییس هیئت عامل عزیزی بانک در سخنرانی اش برای حضار در مورد سفر ویژه ۱۰ سال عزیزی بانک در جمهوری اسلامی افغانستان و پلان های رشد و انکشاف آینده بانک سخنان پر بار شان را ابراز داشتند. با شنیدن عزیزی بانک منحبث بهترین بانک افغانستان با معیارات بین المللی و آرمان های آینده بانک، سخنرانی رییس هیئت عامل عزیزی خیلی ها مورد تشویق حضار قرار گرفت.

از مساعی مستمر عزیزی بانک در امر بهبود خدمات مشتریان مطابق معیارات بین المللی، منحبث بهترین بانک افغانستان با جایزه خدمات مشتریان طی محفلی که ازطرف مجله بین المللی مالی لندن، در کشور سنگاپور به تاریخ ۱۶ دسمبر۲۰۱۶ برگزار گردیده بود، قدر دانی به عمل آمد. جایزه مذکور توسط جلالتمآب سفیر کشور مالیزیا در سنگاپور به رییس هیئت عامل عزیزی بانک اعطا گردید.

محترم محمد سالم امید، رییس هیئت عامل عزیزی بانک توسط جلالتمآب سفیر کشور منگولیا در سنگاپور منحبث بهترین رییس هیئت عامل عرصه بانکداری در افغانستان، مورد تقدیر قرار گرفتند.

مجله بین المللی مالی در جامعه مالی جهانی که مقر آن در لندن میباشد ، مسایل



خبرنگار ناراضه

هادی دریابی

خرکش‌های مزار

نیروهای امنیتی ولایت قندوز اعلام کردند که به تعداد هزار اصله پوست خر را کشف و ضبط کرده‌اند. به گفته‌ی مقامات امنیتی ولایت قندوز، تعدادی از هم‌وطنان بی‌شرف ما در ولایت بلخ، یک هزار راس خر مظلوم و بی‌دفاع را به قتل رسانده و پوست این خران مرحوم را می‌خواستند به‌صورت قاچاقی به فروش برسانند.

چین در کنار دیگر چیزها، بزرگترین خریدار خران جهان‌اند. به گفته‌ی مقامات صحتی کشور، چین از پوست خران ماده‌ی استخراج می‌کند که برای گردش خون و درمان سرگیجه بسیار مفید است. این مقامات گفتند که احتمالاً این هزار پوست خر هم به همین منظور قاچاق شده است. این مقامات صحتی هشدار دادند که اگر جلو این عمل وحشیانه گرفته نشود، هیچ شک نیست که گردش خون در کشور ما با مشکل مواجه شود و ما همه سرگیجه بگیریم.

یکی از مقامات بلندپایه و عظمت‌نشان ولایت قندوز در رابطه به کشف و ضبط این پوست خران وضاحت داد و گفت: «چقدر که خر یک حیوان مظلوم است، پوستش قیمتی است. کسانی در ولایت مزار که شاید از پهلوی اسلام هم نگذشته باشند، دست به خرکشی زده که ما برای‌شان متأسف هستیم و از نیروهای امنیتی ولایت بلخ خواهش ما این است که آن‌ها را دستگیر کنند.»

این مقام امنیتی افزود: «این اولین بار است که هم‌وطنان ما دست به خرکشی می‌زنند. سابق هر روز خبر خودکشی می‌شنیدیم که در فلان ولایت یک زن دست به خودکشی زد، در فلان ولایت دست به خودکشی زد. اما شرم است به خدا. خودکشی برای بدنامی کشور عزیز ما کم بود که حالا باید خبرهای خرکشی را هم بشنویم؟»

اما مقامات ولایت بلخ در واکنش به این خبر اعلام کرده که آن‌ها فعلاً در غم پوست خر نیستند. بلکه سراپای آن‌ها را این تشویش فرا گرفته که گوشت این هزار خر که به دست چند انسان خرصفت به قتل رسیده را چه کسانی خورده باشند؟ یکی از مقامات ولایت بلخ که نتوانست به‌صورت فردی و فوری با خرکش‌های ولایت بلخ طرف شود، به رسانه‌ها گفت: «ولایت بلخ تاریخ دارد. سابق هم ما چند پلید را دستگیر کرده بودیم که گوشت خر به مردم و حتی به نیروهای پولیس فروخته بودند. آن زمان تعداد خران کشته‌شده کم بود. اما حالا یک هزار خر به‌صورت بسیار وحشیانه به قتل رسیده. هیچ شکی نیست که گوشت آن بالای مردم و کارمندان حکومت به فروش رسیده باشد. ما این کشتار وحشیانه را تقبیح می‌کنیم و آن را خلاف شعائر مقدس دین مبین اسلام می‌دانیم. ما به مردم عزیز ولایت بلخ و به مقامات شریف ولایت قندوز اطمینان می‌دهیم که شب و روز دنبال خرکش‌های مزار خواهیم بود. تا آن‌ها را پیدا و گرفتار نکرده‌ایم، از پا نخواهیم نشست. از مردم هم خواهان همکاری هستیم. چرا که باور داریم تمام مردم ولایت بلخ خرکش نیستند و فقط یک گروه دست به این جنایات نابخشودنی زده‌اند.»

در همین حال کمیته‌ی ملی حفاظت از خران کشور مثل تمام کمیته‌های ملی دیگر، تحت ریاست محترم رییس‌جمهور، نشستی اضطراری در این زمینه برگزار کرد. در این نشست، ابتدا فعل خرکشی با شدیدترین الفاظ محکوم شد، سپس محترم محمد اشرف غنی از تمام مسئولین خواست که در این زمینه اقدامات عاجل نمایند. بر اساس هدایت محترم رییس‌جمهور، هرکسی در افغانستان خرکشی کند، با جزای سنگین روبه‌رو خواهد شد. در این نشست به محترم سرور دانش معاون دوم ریاست‌جمهوری که عملاً حضور داشت، وظیفه سپرده شد که پیش‌نویس قانون ملی منع خرکشی را نوشته کند تا روی تکمیل این قانون در جلسه‌ی بعدی کابینه صحبت شود. هرچند مقامات عالی‌رتبه این نشست را بنابر ضرورت، زودتر از بقیه ترک کردند، اما تعدادی از مسئولین که باقی مانده بودند، در یک فضای صمیمانه و دور از هر نوع غرض‌ومرض سیاسی، برای سلامتی خران باقی‌مانده اتحاد دعا کردند. جلسه در غباری از آندوه به این مناسبت، به پایان رسید.

در حالی که این اولین بار است که نیروهای امنیتی کشور از کشف و ضبط پوست خر خبر می‌دهند، نهادی موسوم به «جخان» (جماعت خران افغانستان نون) با صدور اعلامیه‌ی، از تمام خران افغانستان خواسته که بنا به حساسیت اوضاع، مواظب خویش باشند. احتیاط واجب آن است که در اغلب موارد، حتی بالای صاحبان خویش اعتماد نکنند. چرا که صاحبان این دور و زمان، اکثراً نشئه و گنگس‌اند. برای یک شکم نان، چه زندگی‌هایی را که برباد نمی‌دهند. نهاد جخان در اخیر علاوه کرده که به امید انسان‌ها نباید نشست. آن‌ها همدیگر را می‌خورند، خران که همین‌جا نزدیک‌اند.

«.. نامرد و زن صفت»؛ واقعاً همین طور است؟

کجه خلیل پژواک



و زنان در عرصه‌های نظامی امکانات بهتری برای رشد و کار دارند. او به نمادی از شجاعت و سنت‌شکنی زنان افغانستان بدل شده بود.

چند ماه پیش و در آستانه‌ی اتمام دور دوم آموزش‌اش که خلبانی هواپیما (C-۱۳۰) بود، او در مصاحبه‌هایی با نیویارک تایمز و وال‌استریت ژورنال گفت که شهرتش، تهدیدهای زیادی برای او فراهم آورده است. از شبک‌های حقانی گرفته تا تهدید دوستان نزدیک خانوادگی‌اش. البته که هنوز دیدن یک دختر در کنار یک‌بالگرد نظامی با پوشش نامتعارف، برای بسیاری‌ها کار تازه‌ی است. در همان زمان، وزارت دفاع کشور درخواست بازگرداندن نیلوفر رحمانی را داده بود و درخواست تعلیق روند آموزش‌اش را کرده بود.

نیلوفر رحمانی گفته است که به‌دلیل تهدیدهای بالقوه‌ی امنیتی و تعصب و رفتار توهم‌آمیز همکارانش (مردها) حاضر نیست «زیر پرچم افغانستان خدمت کند». البته او قبلاً نیز به این موارد اشاره کرده بود. ارزیابی‌های نهادهایی مانند یوناما (دفتر سازمان ملل در افغانستان) و برخی نهادهای تحقیقی دیگر نیز نشان می‌دهد که با زنان در صفوف پولیس و اردوی ملی بدرفتاری می‌شود. زنان چنان‌که در جامعه‌ی در معرض آسیب، اتهام و دست‌اندازی هستند، در نهادهای امنیتی نیز به همان سرنوشت روبه‌رویند. این مسأله حتی به پارلمان و حکومت هم راه‌یافته و قول‌هایی برای پیگیری‌اش داده شده است. با این حال، در جایی که فرماندهان عملاً در فساد دخیل‌اند و حتی در مناطقی مانند ارزگان یا هلمند «بچه‌ی‌برش» نگه می‌دارند، بعید است که زن‌ستیزی و آزار و اذیت زنان در این نهادها یک‌شبه حل شود. هم‌اکنون در واکنش‌ها به خبری که در مورد درخواست پناهندگی نیلوفر رحمانی در رسانه‌ها آمده است می‌توانیم میزان خشونت علیه زنان (در این‌جا نیلوفر رحمانی) را ببینیم. بسیاری از کاربران او را به غرب‌گرایی، خودفروختگی و اسیر فرهنگ غرب شدن متهم کرده و به همین دلیل دشنام داده‌اند. باید در نظر داشت که کلیشه‌ی «اسیر فرهنگ غرب» شدن، برای زنان افغان پیامدهای سنگینی دارد، چنانچه در این جامعه حضور داشته باشند.

نیلوفر رحمانی اصرار بر ماندن دارد و ظاهراً آن‌گونه که تا حال شاهدش بوده‌ایم، راهی برای بازگشتش نیز نیست. او از یک‌سو با بهتان و اتهام و خشم روبه‌رو است و از سوی دیگر با خطر از دست دادن وظیفه‌اش در قوای هوایی. از جهتی نیز بخش از دلایلی برای ماندن موجه است و از این نظر که پول دولت را تقریباً هدر داده است، بخشی از تقصیر را ناگزیرانه باید بر دوش گیرد.

چند روز پیش، یکی از کاربران فیس‌بک در واکنش به کشته‌شدن یکی از دوستانش، خطاب به قاتل، او را «نامرد و زن‌صفت» توصیف کرده بود. این عبارت رایج در افغانستان نشان می‌دهد که اغلب بزلی افراد با زن‌صفتی تعبیر می‌شود. اعلامیه‌ی وزارت دفاع نیز کنایه‌ی بی‌نیلوفر در مورد ترسو بودنش دارد، کسی که یک‌سال پیش «زن شجاع افغان» بود و باعث افتخار خیلی‌ها.

نوشته که میدان در دست منافقان و سیاست‌پیشگان دروغگو است، رذالت و پستی بیداد می‌کند و این انگیزه‌ی برای ماندن یا بازگشتن باقی نمی‌گذارد. یکی از دیپلمات‌های جوان که از تحصیل دوره‌ی ماستری‌اش بازگشته بود، می‌گفت که نداشته باشی، واقعاً نمی‌توانی ماندنت را توجیه کنی. خرابی زیرساخت‌ها، نبود اماکن تفریحی، فقدان فرصتی برای فراغت، نبود خانه و مکانی مناسب برای زندگی، چیزهایی است که تقریباً هر شهروند نسبتاً متوسطی را از ماندن در این کشور دلگیر می‌کند. افغانستان به‌لحاظ امکانات شهری و رفاهی با جهانی که در آن برخی جوانان تحصیل می‌کنند، فاصله‌ی کلانی دارد، فاصله‌ی نامیدکننده و ملال‌آور.

سوءاستفاده از فرصت‌ها

برای بسیاری از کسانی که برای تحصیل یا آموزش مقطعی و یا هم نشست‌های کوتاه‌مدت به کشورهای دیگر فرستاده می‌شوند، هزینه‌ی کلانی اختصاص داده می‌شود. به‌صورت میانگین، هزینه‌ی تحصیل هر نفر بین ۴۰ هزار تا ۱۵۰ هزار دلار آمریکایی است. البته در مواردی نیز این رقم به مراتب چشمگیرتر است. مثلاً آن‌گونه که یکی از خلبان‌های نظامی (رحمان رحمانی) در فیس‌پوکش نوشته، برای دو دوره آموزش نیلوفر رحمانی تقریباً بیش از ۳,۶ میلیون دلار مصرف شده است.

ام‌الله صالح، رییس پیشین امنیت ملی در یادداشتی نوشته است که «دیپلمات‌ها و نظامیانی که به خاک خویش بر نمی‌گردند، خابین به خاک‌اند و بر حلف خویش پا می‌گذارند.» او از حکومت خواسته که با دولت‌های دیگر در این مورد معاهده‌ی استرداد دیپلمات‌ها و نظامیان را امضا کند. کسانی که در اکادمی‌های نظامی آموزش می‌بینند یا مشمول اردوی ملی هستند، حلف وفاداری (سوگند) یاد می‌کنند که تحت هر شرایطی در خدمت نظام باشند و از کشورشان دفاع کنند. در بسیاری از کشورهای دیگر نیز عدم بازگشت سربازان یا افسران پس از ختم دوره‌ی آموزشی، پیامدهای جدی و تنبیهات روشنی دارد. وزارت دفاع ملی نیز در اعلامیه‌اش تلویحاً اشاره کرده است که یک سرباز شجاع نباید بترسد. خانم رحمانی پارسال مدال زن شجاع را از دست میشل اوباما گرفته بود.

تعلیق در هوا

بعث ماندن و بازگشتن نیلوفر رحمانی ابعاد فراوانی یافته است. نیلوفر رحمانی که از ۱۸ سالگی در قوای هوایی ثبت نام کرده بود، دو دوره و در بخش نظامی و هدایت هواپیمای مسافربری آموزش دیده است. حضور یک زن با لباس نظامی و عینک آفتابی، چهره‌ی دیگری از افغانستان را بازتاب می‌داد. به‌خصوص در جامعه‌ی زن‌ستیز افغانی، حضور زنان در قوای هوایی و هدایت بالگردها و هواپیماها، پیام‌های پیرامونی فراوانی داشت. از جمله، نشان این‌که در دولت فرصت‌های مساوی‌ی برای زنان و مردان وجود دارد

نیویارک تایمز و به تبع آن رسانه‌های محلی گزارش داده‌اند که نیلوفر رحمانی، خلبان زن، پس از پایان آموزش‌هایش درخواست پناهندگی داده و حاضر نشده است که به افغانستان برگردد. این خبر با واکنش‌های متفاوتی مواجه شده است. برخی این تصمیم خانم رحمانی را حق شخصی‌اش دانسته و گفته‌اند که او آزاد است تا در مورد ماندن یا بازگشتش از امریکا تصمیم بگیرد. البته کسانی نیز این خلبان زن را با توجه به فساد حاکم و فضای زن‌ستیز موجود برحق دانسته و از تصمیمش به دفاع برخاسته‌اند. اما در این میان اکثریت قابل توجهی نیز هستند که او را ترسو، خابین و فریب‌کار توصیف کرده‌اند و با اشاره به مواردی مشابه پیش از این، استنباط کرده‌اند که دلایل ماندن نیلوفر رحمانی در امریکا، بیشتر ساختگی است.

افغانستان در کنار سوریه و عراق، در زمره‌ی کشورهای بی‌طرفی است که بیشترین مهاجر را به کشورهای اروپایی، ایالات متحده‌ی امریکا، استرالیا و کانادا صادر کرده است. افزایش پیوستن مهاجران افغان به صف پناهجویانی که به غرب هجوم برده‌اند، در یک سال اخیر رشد نگران‌کننده‌ی داشته است. به این دلیل که بسیاری از مهاجران از اندونزی یا گرفته تا کمپ‌های آلمان پراکنده‌اند و بسیاری دیگر هنوز هویت‌شان را به ثبت نرسانده‌اند، دشوار است که رقم دقیقی از شمار مهاجران در یک سال اخیر به دست بیاید، اما مشخص است که تنها در اروپا صدها هزار پناهجوی افغان وجود دارند. از آن جمله، ۱۸۰ هزار پناهجو بر اساس توافق‌نامه‌ی میان دولت و کشورهای اروپایی به امضا رسیده، دوباره بازگردانده خواهند شد.

انگیزه‌های زیادی است که افغان‌ها را وادار به مهاجرت می‌کند. در دو سال گذشته، فرار سرمایه‌ی سیر صعودی داشته است و گراف نامنی به طرز چشمگیری بالا رفته است. تا آن‌جا که در چند سال گذشته سابقه نداشته است که یک ولایت به تصرف طالبان درآید. هم‌اکنون مبتنی بر آمار رسمی بین ۲۷ تا ۳۰ درصد کل کشور تحت کنترل طالبان است. تنش‌های بی‌پایان سیاسی و ضعف حکومتداری نیز بر مشکلات مردم افزوده و نتیجه این شده است که فقر رشد سرسام‌آوری داشته باشد، بیکاری زیاد شود و خطر مرگ، به‌صورت روزمره حتی شهروندان پایتخت را تهدید کند. به این ترتیب، برای کسانی که پای رفتن دارند و ثبات اقتصادی و امنیتی ندارند، دلیلی برای ماندن وجود ندارد. این را می‌توان در چهره‌ی هزاران جوان درس‌خوانده و پناهجویی دید که ماه‌هاست در خیابان‌ها و کمپ‌های اروپا به دنبال اخذ پناهندگی هستند.

فرار دیپلمات‌ها و کارمندان دولتی

برای شهروندان عادی، دلایل زیادی وجود دارد که رفتن‌شان را توجیه کند. اما مسأله این است که صف پناهجویان صرفاً از شهروندان عادی تشکیل نشده است. هر سال صدها دیپلمات، دانشجو و کارمندان دولتی پس از آن که زمان بازگشت‌شان به افغانستان می‌رسد، بلافاصله اقدام به درخواست پناهندگی می‌کنند و از رفتن ابا می‌ورزند. بر اساس گزارش‌هایی که اخیراً به نشر رسیده، تنها در آلمان و در ۱۵ سال گذشته، ۷۰ دیپلمات تقاضای پناهندگی کرده‌اند. می‌تواند در تعداد ارقام دستکاری کرد، اما نمی‌شود انکار کرد که چنین درخواستی در کشورهای دیگر صورت نگرفته است.

برخی از کارمندان دولتی که بوریسه‌ی تحصیلی در خارج از کشور و عمدتاً یکی از کشورهای اروپایی یا امریکا و استرالیا می‌گیرند، پس از پایان تحصیل علاقه‌ی چندانی به بازگشت ندارند. دلیل این کار روشن است: بازار کار در افغانستان اندک و در نتیجه رقابت شدید است. به همین میزان، فساد نیز به‌صورت وحشتناکی گسترش یافته و کسانی که علاقه‌مند به یافتن کار بهتراند، با دیوار بلند فساد و بی‌توجهی روبه‌رو می‌شوند. وقتی بست‌های معلمی که بین ۷ تا ۲۰ هزار افغانی در ماه است، فروخته شود، بدیهی است که شغل‌های پردرآمدتر به مراتب گران‌تر و دست‌نیافتنی‌تر است. فساد صرفاً در خرید و فروش کار منحصر نیست، روابط قومی، شبکه‌ی و سیاسی نیز در این میان به همان اندازه در یافتن شغل اثرگذار است. کسی که تهدیدی برای گرسنه‌ماندن در کشور دوم ندارد، طبیعی است که بازگشت به کشور اولش که خدمات اجتماعی وجود ندارد و گرسنگی و فقر بیداد می‌کند، بپرهیزد.

دانشجویان بخش‌های نظامی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. موارد بسیاری از عدم بازگشت دانشجویان بخش‌های نظامی اتفاق افتاده و حتی در یک مورد یکی از استادان اکادمی ملی نظامی به من گفت که گرفتن بوریسه‌ی خارجی برای دانشجویان به یکی از طرق رفتن از کشور بدل شده است. گرچه وزارت دفاع و اکادمی ملی نظامی به‌صورت رسمی در این زمینه اظهار نظری نکرده و بعید است که آمار دقیق آن را منتشر کند. چه این‌که این فرصت بیشتر به فرزندان افسران ارشد بخش‌های نظامی میسر می‌شود.

البته پرهیز از بازگشت صرفاً به بی‌کاری و فقر و فساد مفرط یا ناامنی مرتبط نیست. برخی از واکنش‌ها در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی در مورد درخواست پناهندگی نیلوفر رحمانی نشان می‌دهد که دلایل دیگری نیز در پشت این «نایمان‌ها» وجود دارد. یکی از کاربران در دفاع مستقلانه‌ی

نور جهان، ملکه‌یی که پادشاهی کرد

■ تام ورد ■ ترجمه: سپیده جدیری

در طول چهارده قرن و اندی که از پیدایش اسلام می‌گذرد، زنان درباری همواره جایگاه برجسته‌یی در حکمرانی سلسله‌ها، امپراتوری‌ها، و خلافت‌های مسلمانان داشته‌اند. این مقاله به معرفی «نور جهان»، ملکه‌ی «جهانگیر»، چهارمین پادشاه سلسله‌ی مغول‌ها یا گورکانیان هند، می‌پردازد.



گوشت بود تا شاد و شنگول بماند. جهانگیر که وضعیت سلامت‌اش رو به وخامت می‌رفت، باز از نور جهان و «مهارت و تجربه‌اش» ستایش می‌کرد، چنان که او را «برتر از همه‌ی طبیبان» می‌دانست؛ پادشاه به‌طور رقت‌انگیزی از «مهربانی و دلسوزی» نور جهان تعریف می‌کرد و می‌گفت که این‌ها باعث شده «جام‌های کمتری بنوشد و از چیزهایی که برای او خوب نیست دوری کند».

مورخان نور جهان را بیشتر با چنین توصیفاتى به یاد می‌آورند. او با تردستی کارهای مربوط به امور امپراتوری را به سامان می‌رساند در حالی که از شوهر به‌شدت بیمار خود نیز مراقبت می‌کرد، و همه‌ی این‌ها را هم البته که عالی انجام می‌داد. خان می‌نویسد: «توصیف زیبایی و خرد ملکه غیرممکن است. در اموراتی که به او واگذار می‌شد، هر مشکلی که بروز می‌کرد، بلافاصله آن را حل می‌کرد».

گستره‌ی دستاوردهای او نشان می‌دهد که این ستایش‌ها بی‌پایه و اساس نبوده است. در تجارت، زمین‌هایی را که جهانگیر به او واگذار کرده بود - و اصطلاحاً به آنها «جاگیر» می‌گفتند - به منابع سودرسانی تبدیل کرد. زندانه آستین بالا زد و مالیات‌هایی را که بر واردات بسته بودند جمع‌آوری کرد؛ به گفته‌ی پلسارت، این واردات شامل «انواع بیشمار غلات و حبوبات، کره، و هر خوارباری» می‌شد. او همچنین کشتی‌های تجاری خودش را داشت که مسیرهای رفت و برگشت بین امپراتوری او و عربستان، ایران، و آفریقا را می‌پیموند و ادویه‌جات، زنجبیل، و رنگ‌هایی که در ساختن عطر به کار می‌رفت، و همچنین ظروف سفالی، عاج، کهربا، و مروارید حمل می‌کردند. به سادگی بین کشورهای طرف معامله‌اش رقابت ایجاد می‌کرد، به این شکل که با اعطای امتیازی تجاری - عمدتاً برای محصولات نظیر نیل (رنگبزه‌ی آبی نیلی) و پارچه‌های منقوش - در ازای مبلغی نسبتاً زیاد، انگلیسی‌ها را به رقابت با هلندی‌ها، و پرتغالی‌ها را به رقابت با هر دوی این‌ها و می‌داشت.

ثروت و نفوذش را برای حمایت از نقاشان، شاعران، و موسیقی‌دانان به کار می‌گرفت. علاقه‌ی ویژه و شدید او به طراحی بنا، معماری مغولی را بسیار تحت تأثیر قرار داد: به‌طور مثال، شیفتگی او به هنر بومی گل‌دوزی در نقش برجسته‌هایی که مقبره‌ی پدرش در آگرا را زینت داده تجلی یافته است.

چنان‌که پلسارت می‌نویسد، سلیقه‌ی ناب نور جهان در «بناهای بسیار گران‌قیمتی که در هر گوشه و کنار ساخته و اصطلاحاً "سرای" نام گرفته است، یا در اترافگاه‌هایی که برای مسافران و تجار بر پا کرده، و همچنین در معماری

آنها کمتر از دو ماه بعد در روز ۲۵ مه وصلت کردند. او در آستانه‌ی ۳۵ سالگی بود و پادشاه ۴۱ سال داشت. مهرانسا بین آخرین زن‌های پرشمار جهانگیر به محبوب‌ترین آنها نزد پادشاه و همسر اصلی وی بدل شد.

به گفته‌ی خان، «روزبه‌روز نفوذ و منزلت وی افزون می‌گشت» و او که از همه‌ی زنان بارگاه متمایز گشته بود، به القاب فراوانی هم نایل آمد، از جمله نور محل، نور جهان بیگم، پادشاه بیگم، و در نهایت نیز نور جهان. بخشی از قدرت روزافزون وی ناشی از این سنت بود که مناصب رده‌بالای دربار به اعضای خانواده می‌رسید؛ پدر او صدراعظم شد، مادرش سرپرست حرم، برادرش آصف خان مسئول امور خانواده‌ی سلطنتی و برادرزاده‌اش ارجمند (دختر آصف خان) نیز به همسری شاه خرم، پسر جهانگیر، در آمد.

نفوذ او چنان بود که فرانسیسکو پلسارت، بازرگان هلندی، در نوشته‌یی به این پرداخت که قدرت واقعاً در دست کیست. پلسارت نوشت: «[جهانگیر] صرفاً به اسم پادشاه است و در حقیقت [نور جهان] و برادرش آصف خان سلطنت را محکم در دست گرفته‌اند... اگر کسی بتواند در دربار گوش‌ی برای شنیدن درخواست خود پیدا کند و اجازه بیابد که عرض خود را به شاه برساند، هیچ پاسخ مشخص و قطعی از جانب شاه دریافت نمی‌کند، بلکه بلافاصله به آصف خان ارجاع داده می‌شود و آصف خان هم که در رابطه با مسائل مهم بدون اجازه‌ی خواهرش، ملکه هیچ کاری نمی‌کند.»

محمد هادی، یکی دیگر از وقایع‌نگاران جهانگیر، چنین می‌پندارد که آنچه باعث شد در حقیقت «نور جهان» به پادشاه اصلی بدل شود، خواندن نمادین «خطبه به نام او [در نماز جمعه]» بود و هیچ چیزی به اندازه‌ی این مسأله تأثیرگذار نبود. او نه‌تنها رتق‌وتفق امور دولتی و مملکت را بر عهده گرفته بود، بلکه اشراف‌زادگان نیز «از او فرمان می‌گرفتند، سکه به نام او زده می‌شد، و مراسلات سلطنتی... مهور به امضای او بود.» شخصیتی که نیکولاتو مانوچی ونیزی از نور جهان در کتاب تاریخ دربار مغول ارائه می‌دهد، زنی است با «قدرت قضاوت بالا، و با صداقت، و شایسته‌ی مقام ملکه».

قدرت او تا حدی ضعف جهانگیر را جبران می‌کرد. امپراتور به اقرار خود، فردی الکلی و معتاد به افیون بود. هادی نقل می‌کند که جهانگیر «همیشه می‌گفت که نور جهان بیگم منصوب او است و او آنقدر دانا است که امور مملکتی را رتق‌وتفق کند.» در عین حال، تنها چیزی که جهانگیر به آن اشتیاق داشت «یک بطری شراب و اندکی خوراک

سخت است برای همه‌ی مردم همان آدمی باشی که آنها می‌خواهند، اما نور جهان تقریباً چنین بود. یک همسر و مادر فداکار، یک سیاست‌مدار، یک تاجر، طراح مد و چهره‌ی پیشگام در این عرصه، سازنده و طراح باغ، فردی نوع‌دوست و خیرخواه زنان، فرمانده‌ی میدان جنگ و حتا شکارچی ببر.

گستره‌ی امپراتوری که او و همسرش جهانگیر بر آن حکم راندند در زمان اوج خود قسمت اعظم هندوستان و جنوب افغانستان را در بر می‌گرفت. این امپراتوری را ترک‌ها و مغول‌ها که مدعی بودند تبار آنها با واسطه‌ی بابر، بنیان‌گذار امپراتوری، به چنگیز خان و امیر تیمور (تیمور لنگ) می‌رسد در نیمه‌ی نخست قرن شانزدهم بنیان نهادند. حکومت مغول‌ها از آن زمان تا اواسط قرن نوزدهم به‌خاطر سازماندهی آن و نیز رفاه، فرهنگ، رواداری، و رفاه شهرت یافته بود.

«نور جهان» (این نام که در حقیقت عنوانی سلطنتی است بعدها به او تعلق گرفت) سال ۱۵۷۷ میلادی در قندهار که امروزه بخشی از افغانستان است به دنیا آمد و او را «مهرانسا» نامیدند. وی فرزند چهارم والدین خود، عصمت بیگم و میرزا غیاث‌الدین محمود، بود. آن زمان ایرانیان اشراف‌زاده در دربار اکبر شاه مغول ارج و قربی داشتند. میرزا غیاث‌الدین که لقب ترکی بیگ را داشت، به دریافت لقب اعتمادالدوله هم نائل آمد. و در همان حال مهرانسا نیز از آموزش سلطنتی بهره می‌برد، آنقدر که در هنر، موسیقی، ادبیات و رقص سرآمد شد.

بر اساس ترجمه‌ی هاینریش بلوخمان - مترجم قرن هجدهمی - از وقایع‌نامه‌ی رسمی اکبر شاه که به اکبرنامه معروف است، مهرانسا در ۱۷ سالگی به ازدواج یکی دیگر از درباریان به نام علی قلی بیگ استاجلو در آمد که قبلاً در ایران خدمت کرده بود، کسی که بعدها شاه سلیم، فرزند اکبر، به‌خاطر دل‌آوری‌هایش در میدان جنگ به او لقب «شیرافکن» را بخشید. حاصل این وصلت یک فرزند دختر به اسم لالی بیگم بود. سلیم که در سال ۱۶۰۵ به سلطنت رسید، نام سلطنتی نورالدین محمود جهانگیر پادشاه غازی یا به اختصار، جهانگیر را برای خود برگزید. دو سال بعد، شوهر مهرانسا در منازعه‌یی با حاکم بنگال و جنگجویان‌اش کشته شد.

معمداًالدین خان، وقایع‌نگار سلطنتی، در اقبال‌نامه نقل می‌کند که مهرانسا چهار سال پس از مرگ شیرافکن (۱۶۱۱)، در ایام بهار و جشن‌های سال نو «نگاه تیزبین شاه را ربود و چنان او را شیفته‌ی خود ساخت که در زمره‌ی نزدیک‌ترین زنان به شاه در حرمسرا قرار گرفت.»

تفرجگاه‌ها و مکان‌هایی که به نظر می‌رسد هیچ‌کس پیش از آن نظیرش را نساخته بوده، مشهود است.» از جمله مکان‌هایی که او طراحی کرده است، می‌توان به باغ‌های معروف آچابال در ایالت کشمیر با ردیف پرپشت درختان میوه، فواره‌ها، و آبشار دست‌سازش که به هنگام شب از سمت پشت با «چراغ‌های بی‌شماری» روشن می‌شود، اشاره کرد. این باغ‌ها فرانسوا برنیه، پزشک فرانسوی را که حدود یک قرن بعد به آن ناحیه سفر کرد، مبهوت خود کرده بود و او در سفرنامه‌ی خود در این باره نوشته است. با این همه، نور جهان درست به اندازه‌ی یک زن خانه‌دار روستایی، صرفه‌جو نیز بود. رویدادی که خفی خان، مورخ قرن هجدهمی اهل دهلی، شرح می‌دهد این است که زمانی که جهانگیر درباره‌ی مخرجی که صرف تهیه‌ی زین و برگ منقوش و گلدوزیشده‌ی فیل‌های سلطنتی شده بود پرس‌وجو می‌کند، از این‌که می‌فهمد نور جهان «عملاً هیچ پولی بابت آنها نپرداخته» و در واقع، با کمک خیاط‌های قصر، آنها را از کیف‌های پارچه‌یی مستعمل تهیه کرده، بسیار خشنود می‌شود.

طراحی‌هایی که نور جهان شخصاً برای لباس‌های زنانه انجام داده است، او را در جایگاه پیشگام آنچه امروزه به‌عنوان طراحی لباس شناخته می‌شود قرار می‌دهد. طراحی‌های مد او در دربار، شامل این‌ها می‌شد: لباس‌های نقره‌دوزیشده‌یی که به آن «بدله» می‌گفتند؛ «کناره‌ها» (پارچه‌های توردوزیشده)؛ پارچه‌های نخ‌ی و ململ گلدار (پنج تویله و دودامی) برای سرپوش‌ها و رداها؛ و عطر مخصوص خودش، که به نام «عطر جهانگیری» شناخته می‌شد و با عصاره‌ی گل سرخ ساخته شده بود. او همچنین به‌خاطر طراحی لباس‌های عروسی ارزان‌قیمت «نورمحل» که هم‌اکنون در دسته‌ی لباس‌های سنتی قرار می‌گیرد، نزد عروس و دامادهای مقتصد همچنان صاحب اعتبار است. دغدغه‌ی او در مورد زنان جوان فقیر و محنت‌زده، بیش از آن که تنها یک ژست باشد، دغدغه‌یی واقعی بود. چنان که هادی می‌نویسد، «او پناهگاهی برای تمام محنت‌زدگان بود. به نظر می‌رسد که در طول عمرش، حدود پانصد دختر را زیر پروربال خود گرفته باشد، و هزاران نفر نیز بابت بخشندگی‌اش شکرگزار او بودند.»

با این حال، هر وقت لازم بود، جامه‌های گلدارش را با ساز و برگ نبرد تاخت می‌زد. در سال ۱۶۲۶، هنگامی که نیروهای شورشی، او و جهانگیر را در راه کابل غافلگیر کردند، نور جهان سوار بر یک فیل جنگی، خود عملیات دفاعی ارتش سلطنتی را فرماندهی کرد. و چنان که هادی شرح می‌دهد، وقتی تیری به بازوی یکی از زنان ملازم نور جهان اصابت کرد، ملکه «خود شخصاً آن را بیرون کشید و لباس‌اش با خون او لک شد.»

مهارت نور جهان در تیراندازی با تفنگ شکاری از روی تخت روان لغزانی که یک فیل آن را حمل می‌کرد نیز برای همسرش قابل تحسین بود. جهانگیر در خاطرات‌اش شرح می‌دهد که نور جهان چهار ببر را با شش گلوله از پا در آورده بود، و اعتراف می‌کند که «وقتی فیل بوی ببر را حس می‌کند، نمی‌تواند آرام و قرار بگیرد و به همین دلیل مدام تکان می‌خورد. بنابراین، شکار با تفنگ از روی کجاوه‌یی که روی فیل قرار گرفته باشد، امر بسیار دشواری است.» شاعری که نام او به ثبت نرسیده و در صحنه‌ی شکار حضور داشته است، چنان تحت تأثیر ماجرا قرار می‌گیرد که این بیت را در این باره می‌سراید: «گرچه نور جهان ظاهر یک زن را دارد / هم‌ردیف مردان و در نقش ببرکش ظاهر می‌شود.»

شورش سال ۱۶۲۶ ریشه در آشوب‌هایی داشت که پیش‌تر به تحریک شاه خرم در گرفته بود. نفوذی که نور جهان بر پدر شاه خرم داشت، رشک او را برانگیخته بود. در سال ۱۶۲۷، بعد از مرگ جهانگیر، بر سر این که چه کسی جانشین او شود جنگ در گرفت. نور جهان سعی داشت شهریار، جوان‌ترین پسر جهانگیر را که بالادلی بیگم (دختر نور جهان) ازدواج کرده بود، بر تخت سلطنت بنشانند. اما شهریار به قتل رسید و شاه خرم تاج و تخت را تصاحب کرد و نام خود را «شاهجهان» گذاشت. «نور جهان» بیش از این مداخله‌یی نکرد، و ملکه نوزده سال بعدی زندگی خود را در لاهور به همراه دختر بیوه‌اش گوشه‌ی عزلت گزید. گفته می‌شود که در آن سال‌ها از تجملات، مهمانی رفتن، و فعالیت‌های اجتماعی دوری می‌گزید، و لباس سفید ساده‌یی می‌پوشید. زندگی او در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۶۴۵ و در سن ۶۸ سالگی به پایان رسید. نور جهان در آرامگاهی در لاهور، که خود آن را طراحی کرده بود و این سطرها درباره‌ی وقار و فروتنی او بر آن حک شده، دفن شده است: «بر گور این غربیه‌ی فقیر، نه چراغی بیفزوید و نه گل سرخی بنهید / تا نه بال پروانه‌یی بسوزد و نه بلبلی نغمه‌ای سر دهد.»

تام ورد مقاله‌نویس و روزنامه‌نگار آمریکایی است. آنچه خواندید برگردان این نوشته‌ی او است:

Tom Verde, 'Malika V: Nur Jahan,' AramcoWorld, November/December 2016

منبع: آسو

ششم جدی؛

رخدادی که کمر افغانستان و جهان را شکست

■ عمران راتب



© picture-alliance/dpa

«نابغه‌ی شرق» توسط «شاگرد وفادارش» معدوم شده بود و سوگیری‌ها به سرعت می‌رفت تا جایگاه جناح پرچم را نیز در درون حکومتی که از درون «انقلاب برگشت‌ناپذیر هفتم ثور» بیرون آمده بود و پرچمی‌ها در آن سهمی عمده داشتند، تنگ‌تر سازد. اکثر اعضای برجسته‌ی شاخه‌ی پرچم در سمت‌های نه‌چندان مناسب و موافق انتظار، در کشورهای خارجی گمارده شده بودند؛ چیزی که منزلتی بیشتر از تبعید را نداشت. اما رویه‌ی تمامیت‌خواهی حفیظ‌الله امین وضعیت را برای «کشور دوست»، شوروی، به گونه‌ی بی‌تعریف کرده بود که کرملین ناگزیر می‌بایست این نتیجه را از آن می‌گرفت که تمامیت‌خواهی مستقلی را در بطن تمامیت‌خواهی مادر نمی‌تواند بپذیرد. به علاوه، اتهامی که بر حفیظ‌الله امین مبنی بر ارتباط با «امپریالیسم جهان‌خوار» وارد آمده بود، بیشتر این نیروی تصمیم‌گیرنده را وادار به اتخاذ تصمیمی می‌کرد که سرانجام با ششم جدی به ظهور رسید. لیکن فراتر از این که بخواهیم وضعیت را درون اردوگاه سوسیالیسم و اقمارش بررسی کنیم، حقیقت بزرگ‌تر این است که نسخه‌ی بی‌روزگاری جهان را برآشوبنده بود و بی‌قراری وجه مشخصه‌ی عصر شده بود، اینک راهی را در پیش گرفته بود که پی‌آیند ناگزیرش این نتیجه‌گیری تلخ بود: تاریخ پرورده‌ی نسبتاً ناکام کمونیسم، به سر رسیده است. این چیزی بود که نه غرش تانک و توپ قشون سرخ شوروی در ششم جدی با اشغال ظاهراً قدرت‌مندانه‌ی افغانستان قادر به انکار آن شده می‌توانست و نه‌حتی ظاهراً می‌شد نشانه‌های بارز یا مستقیم حاکی از افول ستاره‌ی بخت کمونیسم را در عرصه‌ی عمومی و به‌ویژه خصم آن، امپریالیسم نشان‌دهی کرد تا بر اساس آن، فروپاشی شوروی که بعدها صورت امری اجتناب‌ناپذیر را به خود گرفت، از قبل عینی بنماید. لیکن کلیت روندگی یا «برگشت‌ناپذیری» و حتا تعلیق‌ناپذیری منطقی تاریخ می‌گفت عصر پایانه‌ها فرا رسیده است. اریک هابسبام (همزاد با انقلاب اکبر در شوروی)، آن

مارکسیست جدی و صادق عصر، در مورد قرن بیستم و فرجام شتابندگی‌های عجیب آن، در ورای حجاب ترس، محافظه‌کاری و یا هم حمایت ایدئولوژیک، به درکی واقع‌بینانه رسیده بود: «عصر نهایت‌ها». عصر اوج‌گرفتن‌های سریع، عصر خلق فجایعی چون آشویتس و گولاک، عصر اضطراب (به‌قول مورس بلانشو)، عصر رویارویی‌های هیجان‌آور، دیدن‌های نابه‌نگام و بالاخره عصر بر خاک فاجعه و تباهی و سرخوردگی نشستن. افغانستان از قضا، بخشی از جهانی شد که این عصر با بی‌رحمی و قدرت تمام بر آن سلطه راند: سی‌وپنج سال قبل. «کشور دوست و حامی»، شوروی، قدرت را از جناح خلق گرفت و تحویل پرچمی‌ها کرد. اما این فقط ظاهر قضیه است. یعنی فراتر از تحلیل‌های آبکی توطئه‌محور، مسأله برای شوروی این بود که این آخرین گزینه را نه برای به زانو درآوردن خصم «جهان‌خوار» و «جنگ‌گستر» خود امریکا، بلکه برای ایستادن در برابر آن جهت دفاع از نابودی خود یا مقاومت علیه زوال خود که نخستین ترک‌های آن در این و آن کشور و حزب قدرت‌مند مارکسیستی به‌تمامی روشن گشته بود، نمی‌توانست از کف بدهد: مقاومت در برابر نابودی و فروپاشی؛ رزمیدن برای موجودیت و حفظ خود، نه گسترش قلمرو سلطه. این آن چیزی بود که ترس ناشی از عدم تحقق آن، کرملین را واداشت که دست به عملی بزند که خلاف انتظار و موافق با سیر غلبه‌یابنده‌ی تاریخ، شکست و از پا درآمدن آن را سرعتی فوق‌العاده بخشید. می‌توان با حرکت همدلانه از موضع کرملین در آغاز حمله بر افغانستان، به این مناقشه پرداخت که شتاب فزاینده‌ی تحولات در سطح جهان به‌گونه‌ی بود که کم‌تر نشانه‌ی برای فراآمدن یا دیرپایی موفقیت اردوگاه سوسیالیسم در آن مشاهده می‌شد (عکس این هم زیاد واضح نبود)؛ با این حال، اگر ناشیانیکی زاید‌الوصف عمل شوروی در افغانستان را نیز بر آن علاوه کنیم، به این جا می‌رسیم که برسیم

چرا حتا امکان این پیش‌بینی برای شوروی‌ها ایجاد نشد که ببینند این آن چیزی نیست که قرار است آن‌ها را به «فاز کمونیسم» برساند و بر عکس، کاروان این اردوگاه به‌زودی در جایی ناممکن برای همیشه بر گل خواهد نشست؟ به عبارت دیگر: توتالیترالیسم بی‌رویه‌ی حکومت استالینی و سپس کشتارهای هولناکی که در چین مانور نمود، موقعیت اردوگاه سوسیالیسم را بعد از جنگ جهانی دوم طوری تعیین کرد که لبرالیسم در آن به‌عنوان تنها امکان برون‌رفت جهان از وحشت و فاجعه‌ی موجود در نظر گرفته شده بود. این را می‌شد در رویکرد حکومت‌های خروشچیف و دنکسیانوپینگ با وضوح تمام مشاهده کرد. برنده‌ی میدان نیز تا حد زیادی روشن بود: امپریالیسمی که امریکا آن را رهبری می‌کرد، یعنی لبرالیسمی که سروری آن بر جهان تثبیت شده بود. از این رو، شتاب و شدت نابه‌نگام شوروی در مورد قضیه‌ی افغانستان و نیز منطق نامناسب رویارویی کلی با جهان مخالف، شکست و فروپاشی کلیت اردوگاه را به‌مثابه‌ی امری مسلم فرض گرفته بود؛ امری که دیری نپایید که به واقعیتی عینی تبدیل شد. ماجرای ششم جدی ۱۳۵۸ در افغانستان به‌عنوان نمادی از آغاز شکست جدی سوسیالیسم در جهان، چندان گوارا و پسندیدنی نیست. البته که برای نگاهی سیاح و ماجراجو، جذابیت‌های خودش را دارد. مثلاً این‌که رخدادی که در هفتم ثور ۵۷ شکل گرفت و در ششم جدی با تکانه‌ی دیگر، به اوج خود رسید، منجر به خلق وضعیتی شد که نمونه‌ی ماتریال‌تر و ماجراجویانه‌تر آن را، فقط می‌توان در وضعیت شماری از کشورها در دو جنگ جهانی جست، و کم نیستند کسانی که از آن کشتارها و مرگ‌آفرینی‌هایی که این دو جنگ در دل خود داشتند، به وجد و شور درمی‌آمدند و با همان وجد و شور، تا امروز هیجانی‌اند. منظور این است که فجاجیع با تمام تلخی و ترسناکی خود، نتوانست درس عبرتی برای جهانیان باشد که دیگر نباید راهی را پیمایند که فاجعه همچون دیواری عبورناپذیر در پایان آن قرار دارد. به بیان دیگر: تجربه‌ی فاجعه سبب نشد که آدم‌ها دست از اعمال و رویکردی بردارند که یک‌بار پیش از آن، با هیجان فوق تصور آن را انجام داده و به تباهی و نابودی رسیده بودند. از این است که می‌گویم آن کشتارها، برای اغلب آدم‌ها با یک نوع هیجان همراه بودند. و این همان چیزی است که ما پس از تجربه‌ی ششم جدی، در افغانستان شاهد زنده‌ی آنیم. قلبی سنگ‌شده و نگاهی مرتجعانه باید داشت تا آرزو کرد که دوباره وضعیتی زنده گردد که قبل از ششم جدی و قبل‌تر از آن بر افغانستان حاکم بود. اما این فرض که گویا با سقوط حکومت کمونیستی در این کشور، وضعیت پذیرفتنی‌تر شد و زندگی در این‌جا با شادی و آسایش قرین گشت، نیز فرضی بیشتر از یک دروغ آشکار نیست. با این حال اما، فراتر از فاجعه‌نمایی صرف همه‌چیز، پذیرندگی وضعیت بعد از حکومت کمونیستی، همان‌قدر ناممکن و دشوار است که رأی دادن به ارجحیت وضعیت در حکومت شاهی و جمهوری داوودخان نسبت به حکومت حزب دموکراتیک خلق. سرخوردگی و ناامیدی، دقیقاً از همین جا آغاز می‌گردد: این‌که پاسخ ما در برابر این پرسش که آیا امروزه دنیای ما نسبت به چندین دهه قبل زیبا و خوش‌آمدنی‌تر شده، منفی باشد. عدم امکان تبدیل شدن فاجعه به یک عبرت برای عبور از آن؛ این آن چیزی است که در جهانی به‌شدت فرار و سیال، می‌تواند مایه‌ی ناامیدی و در نتیجه استمرار فاجعه باشد. ششم جدی و اتفاقاتی که پس از آن تا امروز بر این کشور رفت، نمونه‌ی عینی و انضمامی برای خلق یک ناامیدی و نفرت دوام‌دار در این کشور است. ششم جدی را اما نباید در خودش فروکاست داد: ویرانی ممتد و همه‌شمولی که با هفتم ثور کلید خورد، از ما خواستار این است که جهت دست‌یافتن به تصویری روشن از کلیت وضعیت، نمونه‌های دیگر آن را همچون قطعات جداافتاده‌ی یک پازل، در دوران حکومت مجاهدین و طالبان و تا اکنون باید بررسی کنیم. در نهایت اما، نمی‌توان انکار کرد که ششم جدی به‌مثابه‌ی یک نشانه، اوج یک تباهی برای افغانستان و بخشی از آغاز یک تحول بنیادین برای جهان بود.

چهلکده

■ سخنیادهااتف

این غم بی‌حیا

یک وقت حافظ شیرازی گفته بود گر نکوبی شیشه‌ی غم را به سنگ، هفت رنگ‌اش می‌شود هفتاد رنگ. البته حافظ این را نگفته بود. معلم ما می‌گفت حافظ گفته. هر وقت که نمی‌دانست شاعر یک شعر کیست، آن را به حافظ نسبت می‌داد. به هر حال، قصه سر غم است و این‌که غم چه قدر بی‌حیاست. یکی از شعرای ایرانی به اسم مولوی جلال‌الدین محمد بلخی گلپایگانی گفته بود:

می‌گریزی از خودی در بی‌خودی
یا به مستی یا به شغل ای مهندی

در این‌جا خودی به‌معنای هویت است. یعنی همان چیزی که خودت را با آن می‌شناسی. بی‌خودی یعنی گریز از آن هویت. مولوی می‌گوید برای آن‌که از هویت خود بگریزی به دو چیز متوسل می‌شوی: یا به شغل یا به مستی. ما هم مصداق همین شعر مولانا بودیم. به تذکره‌ی خود که نگاه می‌کردیم، دل‌مان غرق می‌شد. این است که در تاریکی صبح سر کار می‌رفتیم و در تاریکی شب از کار بر می‌گشتم تا نفهمیم کیستیم. شهروند افغانستان بودن کار آسانی نیست. همه‌اش غم است؛ غم هم چه غمی. بی‌حیا. بعد که دیدیم گریختن در شغل کافی نیست، به چرس روی آوردیم. کار ما شد کار-چرس، چرس-کار. تا این‌که فیس‌بوک آمد. دیدیم که فیس‌بوک هر دو را دارد. یعنی هم شغل است و هم مستی. یعنی شغل‌ات که گردش در فیس‌بوک باشد، بیست و چهار ساعته مخمور هم هستی. ولی با همه‌ی این‌ها، غم بی‌حیا جایی نمی‌رود. صفحه‌ی فیس‌بوک را باز می‌کنی و می‌بینی که صدها نفر تولدت را مبارک گفته‌اند و باران لایک است که بر نوشته‌های می‌بارد. غم را فراموش می‌کنی. مخمور می‌شوی. ولی شیطان می‌گوید پایین‌تر برو، بین دیگر چه خبرهاست. می‌بینی نوشته‌اند که هزار بسته پوست خر در قندوز توقیف شد. می‌گویی چی؟ دو باره خبر را می‌خوانی. پوست خر؟ ابتدا می‌گویی چرا پوست خر، چرا هزار؟ واحد شمارش پوست خر چیست؟ بعد، با خود می‌گویی «بلایم به پس‌اش. مرا چه کار به پوست خر؟». ولی فوراً یادت می‌آید که هزار خر خیلی خر است. یادت می‌آید که در این چند ماه گذشته هر بار که شوربا می‌خوردی، مزه‌اش یک رقم دیگر بود. آهسته آه می‌کشی و می‌گویی: «ای خدا! چه قدر گوشت خر خورده باشم». در این قسمت غم بی‌حیا ضربه‌ی آخری خود را فرود می‌آورد و دلت بد می‌شود. شروع می‌کنی به استغراق. اما غریزه می‌گوید که از دست غم بی‌حیا بگریز. دو باره به‌شدت شروع می‌کنی به جست‌وجو در فیس‌بوک افغانی. می‌خوانی: «در جوزجان، مردی کودک تازه متولدشده‌ی خود را به پشک خوراند». غم بی‌حیا.

هر روز روزنامه اطلاعات روز را پشت در منزلتان در یافت کنید

Subscribe to Daily Etilaat Roz

6 Months

120\$ USD

Annual

200\$ USD

برای ادارات دولتی و شرکتها

۳۰۰۰ افغانی

شش ماهه

۵۰۰۰ افغانی

یک ساله

برای متعلمین و محصلین

۲۰۰۰ افغانی

شش ماهه

۴۰۰۰ افغانی

یک ساله

zaki.daryabi2@gmail.com

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی
- معاون مدیرمسئول: حمیرا رسا
- سردبیر: خلیل پژواک
- دبیر خبر: عصمت الله سروش
- گزارشگر: الیاس نواندیش
- ویراستار: عمران راتب
- صفحه آرا: هادی دریابی
- بازاریاب: محمد حسین جویا ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲
- ایمیل: hussainjoya2014@gmail.com
- dailyetilaatroz@gmail.com
- آدرس: کابل، کارته سه، سرک شورا
- شماره تماس: ۰۷۸۹۶۴۵۱۶۰
- مسئول توزیع: روح الله مرادی ۰۷۷۶۹۴۰۴۵۴ / ۰۷۹۲۹۱۹۳۳۲
- چاپ: مطبعه امام ۰۷۹۹۱۴۲۹۹۹

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می باشد. مسئولیت سایر نوشته ها به نویسندگان آن بر می گردد.

بگو مگو



Kawa Jobran

کارآفرینان و کارگران مجازی

خرچ زندگی در این خراب‌آباد هر روز از بهترین استعدادها قربانی می‌گیرد. شبه‌سیستم‌ها، کارآفرینان مجازی، نیازمندیترین، بی‌تجربه‌ترین و فقیرترین آدم‌ها را به استخدام خویش در می‌آورد و هم‌چون ماشین‌میوه عصاره‌اش را بیرون می‌کشند. آن‌چه را امروز «فیس‌بوک‌چلونکی» می‌خوانند، طبقه‌ی خاصی نیست. گروهی از مستعدترین جوانانی است که از سر بیکاری و فقر، به خدمت افراد و شبه‌سیستم‌های سیاسی و کارآفرینان مجازی درآمده‌اند. تنخواه‌های ماهوار، تمویل دفتر و دمیک، تمویل هفته‌نامه‌ها و گاه‌نامه‌ها و ناگاه‌نامه‌ها و... کار برای ارگان‌ها و اداره‌های افراد خاص و... نوعی نظام شغلی را فراهم کرده که نه سیاسی است و نه ایدئولوژیک. هر آن‌چه از آدرس این کارمندان عنوان می‌شود، موضع‌گیری سیاسی نیست، ایدئولوژی قومی نیست، هیچ چیز نیست. نوعی کاری‌ست در بدل مزد معین. کاربرد اصطلاحاتی چون گارد فرهنگی، چریک فرهنگی و... نیز برای آنان درست نیست، چون فعالیت آنان هیچ ایدئولوژی فرهنگی یا سیاسی‌یی را بر نمی‌تابد. پول بیشتر، شغل ثابت‌تر می‌تواند موضع جنگیدن را عوض کند. به همین دلیل نمونه‌هایی دیده می‌شود که روزی برای استاد عطا قلم می‌زنند، روزی برای

داکتر عبدالله و روزی برای نبیل و اتمر.

کارآفرینان مجازی، همان سیاست‌گران عرصه‌ی واقعیت اند. هدف همان به حاشیه‌راندن و حذف رقبای سیاسی در جهان واقعی. کار اما بهتان، افشاکاری به نیت بدنامی، جعل‌کاری، نفرت‌پرانی و دروغ‌زنی در جهان مجازی که شبانه‌روز و متناسب به اتفاقات سیاسی قومی، از سوی کارگران مجازی به فعلیت در می‌آید.

این نظام کارگری اما فرهنگی را نیز در حال رواج دادن است. تحریف واقعیت‌ها، دروغ‌گویی، چاپلوسی، وابسته‌گی، بزدلی و در نهایت توهم کار روشنفکری. در نهایت چه نسلی به بار خواهد نشست؟



Ramin Anwari

بسیاری از دوستان به نیلوفر رحمانی حمله کرده‌اند که چرا ترک وطن گفت و آبروی سربازان کشور را برد. من اما می‌پرسم، یک آدم به چه دلیل سرباز می‌شود؟ مگر به این دلیل که عاشق مرگ زودرس است؟ یا به این دلیل که می‌خواهد به زندگی و مرگش معنا ببخشد؟ آدم‌ها سرباز می‌شوند چون تصور می‌کنند با قربان کردن جان شان برای یک هدف مقدس دفاع از خاک وطن، هم به زندگی و هم به مرگ خود معنا بخشی کرده و از این راه جاودانه شده‌اند. فقط همین انگیزه است که می‌تواند جوانی را به پذیرفتن مرگ با آغوش باز وادار کند. اما وقتی نیلوفر و هزاران سرباز دیگر، با چشم سر دیده‌اند که وقتی همسرگان آن‌ها در میدان نبرد کشته شدند، آبی از آب تکان نخورد و در بسا موارد، دولت حتا همت انتقال اجساد آن‌ها را به خانه‌هایشان نداشت. این را هم می‌بینند که حتا هم نسل‌هایشان، به جای آن‌ها، کماکان دزدان و قاتلان را به‌عنوان بزرگان جهادی، قهرمان خطاب می‌کنند و مورد احترام قرار می‌دهند. در چنین فضایی، چه انگیزه‌یی برای سربازی باقی می‌ماند؟ وقتی مرگ یک سرباز کوچک‌ترین اهمیتی به کشورش ندارد، چه دلیلی برای مرگ خودخواسته باقی می‌ماند؟



Younus Negah

زرداد خر نیست، پالان است چسبیدن به زرداد و رها کردن گلبدين و ديگر رهبران جنگ کابل مصداق ضرب المثل مشهوریست که می‌گویند زورش به خر نرسید به پالان می‌گوید. زرداد همانقدر حق دارد وزیر شود که سیاف حق دارد رییس جمهور شود. زرداد همانقدر حق دارد سونا برود که قوماندان الماس حق دارد برای خودش در شمالی پادشاهی ایجاد کند. زرداد همانقدر حق دارد در موترهای شیشه سیاه کابل را جفل کند که محقق حق دارد کلکسیون موترهای قدیمی‌اش را به رخ مردم بکشد. اعدام زرداد اگر به تیره مثلاً گلبدين و خلیلی از دست داشتن در کشتار کابل بی‌انجامد عین حق کشیتست. دولت بریتانیا که حامی مجاهدین بود و مثل امریکا برای زرداد و امتناهم امکانات جنگی مهیا می‌ساخت، چه حق دارد زرداد را به زندان بیناندازد؟

حکومت کنونی افغانستان که با تقلب به قدرت رسیده و از همه ابزار نامشروع (تفرقه افکنی، زور و زر) برای ادامه کارش استفاده می‌کند و از سر تا پا مصروف چور و رشوت خوری می‌باشد، هر سال هزاران جوان افغان را در بازی عسکر و طالب به خون می‌غلتاند چه حق دارد زرداد را به زندان اندازد؟

زرداد یکی از همین هاست؛ بسیار کوچک‌تر و کم گناه‌تر از رهبرانی که مرده و زنده شان تجلیل می‌شود. زیرا بازار سنگ بازی و آدم خوری را زرداد راه نینداخته بود، فرمان آدم خوری را نیز زرداد نمی‌داد. او یکی از صدها قوماندانی بود که برای کشتن و خوردن آدم‌ها به دستور رهبران معظم به میدان یرلا شده بودند. اگر نظرسنجی صورت گیرد و از من به‌عنوان یک شهروند افغانستان کسی نظر بخواهد می‌گویم سربازان و قوماندانان درجه دو و سه از جمله زرداد باید بخشیده شوند اما رهبران و گردانندگان اصلی جنگ باید محاکمه علنی گردند.

ترکیه خواهان حمایت هوایی ائتلاف ضداعش برای عملیات در سوریه شد

رجب طیب اردوغان، رییس‌جمهور ترکیه ۲۷ اکتبر گفته بود: «ما به سوی الباب پیشروی می‌کنیم چون الباب مرکزی مهمی برای آن‌ها (داعش) است. آن‌ها از الباب خارج می‌شوند. به این ترتیب نبرد ما ادامه خواهد یافت. بعد از آن ما به سوی منبج و رقه حرکت خواهیم کرد.»

اما به گفته‌ی سباستین آشر، سردبیر امور جهان عرب در بی‌بی‌سی، بیرون راندن داعش از الباب سخت‌تر از آن بوده که ترکیه پیش‌بینی می‌کرده است.

ترکیه از زمانی که عملیات نظامی را در سوریه آغاز کرد به شورش‌یابی که با داعش می‌جنگند کمک‌های قابل توجهی کرده و موفق شده بخش بزرگی از مناطق مرزی را از کنترل شبه نظامیان کرد و نیروهای داعش خارج کند اما داعش همچنان توانسته کنترل الباب را حفظ کند و مانع از پیشروی ارتش ترکیه شود.

از چهار روز پیش که نیروهای دولتی سوریه کنترل کامل حلب را به دست گرفتند، نبرد بر سر شهر الباب شدیدتر شده و جمعه گذشته، سوم جدی، ترکیه سنگین‌ترین حملات خود در سوریه را در شهر الباب انجام داد و نیروی هوایی این کشور به شدت شهر را بمباران کرد.

دیده‌بان حقوق بشر سوریه مستقر در بریتانیا گزارش کرد که در این حملات، دست کم ۸۸ غیر نظامی در این حملات کشته شده‌اند.

با این حال به گفته‌ی سباستین آشر، نیروهای تحت حمایت ترکیه هفته پیش مناطق وسیعی را در اطراف الباب از دست دادند.

البته ترکیه مدعی است نیروهای این کشور تلفاتی بسیار شدیدتر را به داعش تحمیل کرده و به گفته‌ی سخنگوی آقای اردوغان، بیش از ۲۰۰ نفر از نیروهای داعش کشته شده‌اند.

وزیر دفاع ترکیه هفته‌ی گذشته در گزارشی به پارلمان گفته بود که از آغاز عملیات ارتش ترکیه در شمال سوریه تاکنون ۳۵ نظامی کشته شده‌اند اما در مقابل، توانایی ۱۰۰۵ تن از شبه‌نظامیان داعش «ختی» شده است. به گفته‌ی سباستین آشر، اکنون سوال این است که ترکیه چقدر حاضر است برای مبارزه با داعش در خاک سوریه پیشروی کند و آیا در بیرون راندن داعش از پایتخت خودخوانده‌اش، رقه هم مشارکت می‌کند یا نه.

بریتانیا پذیرفته می‌شود که او وقتی مشغول نوشتن کتابی درباره‌ی بیماری‌های آمیزی بود، به عمد باکتری عامل بیماری سوزاک را وارد بدن خود کرد.

یافته‌های پزشکی و نمونه‌بافت‌هایی که او جمع‌آوری کرده، اکنون در موزیمی به نام هانتی در لندن نگهداری می‌شود.

این یادداشت‌ها حاوی توضیح مفصلی درباره‌ی بیماری است که در سال ۱۷۸۶ به بیمارستان سنت جرج مراجعه کرده بود؛ یک توده‌ی سفید در پایین ران این بیمار پیدا شده بود: «به نظر می‌آید بخشی از استخوان کلفت شده و خیلی سریع رشد کرده است. در معاینه‌ی ضایعه، ماده‌یی یافت شد که قسمت پایین استخوان ران را احاطه کرده بود، انگار که از خود استخوان نشأت گرفته باشد.»

داکتر هانتی پای بیمار را قطع کرد و او در ظرف چهار هفته بهتر شد. اما اوضاع تغییر کرد.

یادداشت‌های داکتر هانتی ادامه داشت: «او به تدریج وزن کم می‌کند و آب می‌رود. نفس کشیدن برایش دشوار و دشوارتر می‌شود.» بیمار هفت هفته بعد از عمل جراحی درگذشت. در کالبدشکافی بعد از

اطلاعات روز: ترکیه انتظار دارد ائتلاف بین‌المللی برای بیرون راندن نیروهای گروهی موسوم به دولت اسلامی (داعش) از شهر الباب در شمال‌شرقی سوریه، از ارتش ترکیه حمایت هوایی کند.

به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، ابراهیم کالین، سخنگوی رجب طیب اردوغان، رییس‌جمهور ترکیه، بدون نام بردن از امریکا گفته است ترکیه انتظار دارد ائتلاف بین‌المللی کاری را که از آن انتظار می‌رود انجام دهد و خودداری از چنین کاری «قابل قبول نیست.»

این اظهارات به درخواست ترکیه از ائتلاف به رهبری امریکا برای حمایت هوایی از نیروهای ترکیه در سوریه تعبیر شده است.

ترکیه از حدود چهار ماه پیش اعلام کرد با کمک شورشیان مورد حمایت خود قصد بیرون راندن داعش از الباب را دارد. الباب شهری است در شمال سوریه که هنوز یکی از مراکز قدرت داعش در این کشور است.

این شهر منطقه‌ی استراتژیک است و کمتر از ۵۰ کیلومتر با حلب و حدود ۲۰ کیلومتر با مرز ترکیه فاصله دارد.

تشخیصی سرطان بعد از دو صد سال درست از آب در آمد

مرگ تومورهای استخوانی در شش‌های او پیدا شد؛ همین‌طور در جدار داخلی قلب و در دنده‌ها.

۲۰۰ سال بعد چشم داکتر کریستینا مسیو به این یادداشت‌ها افتاد. او حدس می‌زند که بیماری آن فرد در ۲۰۰ سال پیش استئوسارکوما یا نوعی سرطان استخوان بوده باشد.

دکتر مسیو و همکارانش از اسکن پیشرفته استفاده کردند تا درباره‌ی تشخیص داکتر هانتی مطمئن شوند. او فکر می‌کند که تشخیص داکتر هانتی «بسیار چشم‌گیر» بوده و اصول اولیه‌یی که او رعایت کرده همان روش‌هایی است که امروز هم به کار گرفته می‌شود.

آن‌ها می‌خواهند نمونه‌های بیشتری از یافته‌های داکتر هانتی را دوباره بررسی و با تومورهای امروزی مقایسه کنند تا ببینند چه تفاوت‌هایی وجود دارد.

این تحقیقی درباره‌ی تحول سرطان در طول ۲۰۰ سال است و داکتر مسیو می‌گوید نمی‌داند نتایج یافته‌ها چه خواهد بود.

او و همکارانش به دنبال آن هستند که ببینند آیا بین شیوه‌ی زندگی و ابتلا به سرطان ارتباطی وجود دارد یا نه.

اطلاعات روز: داکتران تایید کرده‌اند که یکی از تأثیرگذارترین جراحان تاریخ، ۲۰۰ سال پیش نوعی سرطان را به‌درستی تشخیص داده بود.

به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، داکتر جان هانتی در سال ۱۷۸۶ تشخیص داده بود که بیمارارش توموری «به سفتی استخوان» دارد.

داکتران بیمارستان رویال مارسدن پیش از رسیدن به این نتیجه نمونه‌ها و یادداشت‌های داکتر هانتی درباره‌ی آن بیمار را به دقت مطالعه کردند. این یادداشت‌ها در موزیمی نگهداری می‌شود که به نام داکتر هانتی در لندن تأسیس شده است.

علاوه بر این متخصصان باور دارند که نمونه‌ی بافت‌های قدیمی که داکتر هانتی جمع‌آوری کرده، می‌تواند نشان دهد که سرطان چطور در طول زمان تغییر می‌کند.

داکتر کریستینا مسیو به بی‌بی‌سی گفته: «اول فقط به دلیل جذابیت موضوع یک تحقیق ساده را شروع کردیم و بتدریج از میزان دانش جان هانتی در این زمینه دچار شگفتی شدیم.»

داکتر هانتی از جراحان نامی بریتانیا در زمان خود بود و در سال ۱۷۷۶ داکتر ویژه جورج سوم، پادشاه وقت

توفان در فیلیپین سه قربانی گرفت

مسافر و هزار کشتی حمل محموله در بنادر این کشور سرگردان شده‌اند.

فیلیپین در سال‌های اخیر توفان‌های ویرانگری از سر گذارنده است. توفان «هایان» در سال ۲۰۱۳ میلادی سبب جان باختن ۶ هزار تن شد و حدود ۴ میلیون شهروند نیز مجبور به ترک خانه‌هایشان شدند.

به ۱۳۰ کیلومتر در ساعت کاهش یافته و ولایت آلبای فیلیپین بیشترین تأثیر را از این سانحه‌ی طبیعی پذیرفته است.

به گفته‌ی مینا ناراسیگان، سخنگوی آژانس فجایع ملی بیش از ۳۰۰ هزار تن از شهروندان فیلیپین روز کریسمس را در پناهگاه‌ها سپری کردند. همچنین گزارش‌ها حاکی است که بیش از ۱۱ هزار و ۴۰۰

جرج مایکل، خواننده‌ی بریتانیایی در گذشت

آلمان گفته بود: «انسان‌هایی که من عاشقشان بودم، یکی بعد از دیگری از بین می‌رفتند یا اتفاقات بدی برای‌شان می‌افتد. وضع عجیبی بود.»

بعد از آن‌که همسر جرج مایکل در جوانی درگذشت، او به افسردگی مبتلا شد و برای تسکین افسردگی‌اش به مواد مخدر روی آورد. مایکل به خاطر گریش جنسی‌اش مشکلاتی داشت. در سال ۱۹۹۱ هنگامی که در یک مکان عمومی در لس‌آنجلس با مردی همخوابه شده بود، پولیس او را بازداشت کرد. این ماجرا در رسانه‌ها بازتاب گسترده‌ی داشت. حاصل ۴۰ سال فعالیت هنری جرج مایکل آلبوم‌هایی‌ست که در سراسر جهان بیش از ۱۰۰ میلیون نسخه به فروش رسیده‌اند.

گروه دو نفره به نام وام (Wham) تشکیل داد. این گروه یکی از موفق‌ترین گروه‌های موسیقی در سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ بود.

ترانه Last Christmas یکی از شناخته‌شده‌ترین ترانه‌های جرج مایکل است و آلبوم Faith هم خوش‌آقبال‌ترین آلبوم او که در مجموع بیش از ۱۰ میلیون نسخه به فروش رفته است. این آلبوم را که او خود به تنهایی اجرا کرده، جایزه‌ی گرمی را برایش به ارمغان آورد.

سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ اما سال‌های امیدبخشی برای مایکل نبود. منازعه‌ی حقوقی با کمپانی سونی و درگذشت مادر و همسرش زندگی اجتماعی و عاطفی او را بحران‌زده کرد. او به خبرگزاری

در یک هفته بیش از ۵۰۰ نفر در ترکیه بازداشت شدند

از زمان شکست کودتای نظامی در ترکیه در ۱۵ جولای، بیش از ۶۰ هزار سرباز، پولیس، کارمند و معلم به مشارکت در این اقدام متهم شده و از کار برکنار شده‌اند. بیش از ۱۳ هزار نفر دستگیر شده‌اند و نزدیک ۶۰۰۰ نفر دیگر هم تحت بازپرسی قرار دارند.

به نقل از رادیو زمانه، این عملیات از تاریخ ۱۹ تا ۲۶ دسامبر انجام شده که طی آن ۴۲۶ نفر از وابستگان به جنبش فتح‌الله گولن، واعظ دینی ساکن امریکا، ۷۸ نفر در ارتباط با حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) و ۱۲ نفر در پیوند با گروه «دولت اسلامی» (داعش) بازداشت شدند.

اطلاعات روز: به گفته وزارت داخله‌ی ترکیه، پولیس این کشور در مدت یک هفته یک‌هزار و ۶۸۲ مظنون را به اتهام ارتباط با سازمان‌های تروریستی احضار کرده است.

بنا به این گزارش، از میان افراد احضار شده، ۵۱۶ نفر به بازداشتگاه‌ها منتقل شده‌اند.



اینستا: ۲۰۱۷، سالی پر از جام برای بارسا خواهد بود

اندرس اینستا با خوشبینی تمام به سال جدید میلادی نگاه می‌کند و معتقد است که بارسلونا می‌تواند جام‌های زیادی در سال ۲۰۱۷ کسب کند. بارسلونا سال ۲۰۱۶ را با کسب سه جام داخلی به اتمام رساند. لالیگا، کوپا دل ری و سوپرکاپ اسپانیا، سه جامی بودند که به ویرترین افتخارات آبی‌اناری‌ها اضافه شدند.

بارسا در اولین دیدار خود در سال جدید باید در یک هشتم نهایی کوپا دل ری به مصاف بلبائو برود. اینستا در همین رابطه به موندوپورتیو گفت: «اتلتیک در شرایط خوبی به سر می‌برد و تیم خطرناکی است. بازی دشواری با این تیم خواهیم داشت. هر دو طرف شناخت خوبی از هم دارند؛ چون در چند سال اخیر بازی‌های زیادی مقابل هم انجام داده‌اند.»

اینستا در مورد اهداف خودش و بارسا در سال ۲۰۱۷ گفت: «سال ۲۰۱۷ می‌تواند و باید سال بسیار خوبی برای بارسا باشد. ما امسال این توان را داریم تا جام‌های زیادی کسب کنیم و اگر بتوانیم همه جام‌ها را به دست بیاوریم که عالی خواهد شد. خودم دوست دارم قراردادم را امسال تمدید کنم. چون ۲۰۱۸ قراردادم تمام می‌شود و همه می‌دانند که دوست دارم به فوتبالم در بارسا ادامه دهم و این یک راز نیست. امیدوارم بتوانم بازی‌های خوبی برای تیم محبوبم ارائه دهم.»

اومتیتی: مسی حتی از یک صخره هم عبور می‌کند

ستاره فرانسوی بارسلونا که در تابستان گذشته به این تیم پیوسته است، اظهار نظر جالبی درباره لیونل مسی داشت.

ساموئل اومتیتی تابستان امسال با رقم ۲۵ میلیون یورو از لیون به بارسلونا پیوست و توانسته جایگاه خوبی در این تیم پیدا کند. او با وجود یک دوره مصدومیت، به یکی از مهره‌های مورد اعتماد لوئیس انریکه تبدیل شده است.

اومتیتی در مصاحبه با دیاریو اسپورت به ستایش از مسی پرداخت و گفت: «او بی‌نظیر است. حتی اگر به یک صخره تبدیل شوم، بازهم مسی از من عبور می‌کند. درباره بازیکنی صحبت می‌کنیم که در میدان معجزه می‌کند و توانایی‌های خارق‌العاده‌ی دارد.» اومتیتی درباره حضور در بارسلونا نیز گفت: «زمانی که ۱۵ سال داشتم، آرزوی پوشیدن پیراهن بارسلونا را در ذهن می‌پروراندم. همه نزدیکانم می‌دانستند تا چه اندازه عاشق حضور در بارسلونا هستم و به این تیم علاقه دارم. وقتی به ۲۰ سالگی رسیدم، بسیاری به من گفتند توانایی بازی کردن در بارسلونا را دارم. خوش‌بختانه با تلاش زیاد به هدف و آرزویم رسیدم. قبل از پیوستن به بارسلونا، بارها به این شهر آمدم اما هیچ‌گاه وارد نوکمپ نشدم زیرا می‌خواستم به عنوان بازیکن بارسلونا وارد این ورزشگاه شوم. در نهایت هم این‌گونه شد. تنها می‌خواستم در صورت جدایی از فوتبال فرانسه، برای بارسلونا بازی کنم. به مدیر برنامه‌ها هم گفتم نمی‌خواهم پیشنهاد هیچ تیمی را بشنوم. تنها می‌خواهم به بارسلونا فکر کنم. بسیار خوشحالم که در نهایت به آنچه که می‌خواستم رسیدم. برای موفقیت بارسلونا تمام تلاشم را به کار می‌گیرم.»

مورینیو: مویس مقصر ناکامی یونایتد نبود

آن‌ها در سنین ۲۵، ۲۶ و ۲۷ سالگی هستند، رسیدن به موفقیت آسان‌تر است تا این که همین بازیکنان را در ۳۱ یا ۳۲ سالگی شان در اختیار داشته باشید. مویس این بازیکنان را در اختیار نداشت و این بخش مهمی از ناکامی او محسوب می‌شود. آن‌ها نسل بزرگی در یونایتد بودند و مویس زمانی به این تیم آمد که شرایط باشگاه مساعد نبود. ساده نیست به یک باشگاه بیابید و مسیر موفقیت را ادامه دهید. در همان مقطع، لیگ برتر در حال تغییر و انتقال قدرت بود.»

منچستر یونایتد نشست. ژوزه مورینیو در همین رابطه گفت: «من انتظارات سنگین موجود از سرمربی منچستر یونایتد را مثل یک بار بزرگ بر روی دوش خودم نمی‌بینم. من تاریخ پر افتخار منچستر یونایتد را احساس می‌کنم و تنها نکات مثبت آن پیش چشم است. اگر شما امکانات لازم را برای ادامه تاریخ پر افتخار منچستر یونایتد در اختیار داشته باشید، ماجرا متفاوت است. وقتی شما بازیکنانی مثل گری نویل، دیوید بکهام و رایان گیگز و نیکی بات را در اختیار دارید و همه

ژوزه مورینیو با حمایت از دیوید مویس می‌گوید که مشکلات امروزی شیاطین سرخ ربطی به مویس ندارد و تاکید می‌کند که اخراج او از منچستر یونایتد در سال ۲۰۱۴ چیزی از ارزش‌های وی به عنوان یک سرمربی کم نکرد.

مویس در سال ۲۰۱۳ به جای سر الکس فرگوسن سکان هدایت فنی منچستر یونایتد را بر عهده گرفت و در همان اولین سال حضورش در باشگاه بدون کسب هیچ موفقیتی از سمت خود برکنار شد و لوئیس فان خال به عنوان سرمربی جدید بر نیمکت

کلوپ: لالیگا در بهترین شرایط ۳ مدعی دارد

یورگن کلوپ، سرمربی آلمانی لیورپول اذعان داشت عاشق زندگی در شهر لیورپول و فعالیت در لیگ برتر است. سرمربی سابق دورتموند که در اواسط فصل گذشته به لیورپول پیوست، عملکرد قابل قبولی در این تیم ارائه داده است. کلوپ گفت: «همیشه عاشق فعالیت در لیگ برتر بودم و حالا خوشحالم که در این رقابت‌های دشوار حضور دارم. برای سومین بار تصمیم درستی در دوران مربی‌گری گرفتم زیرا لیورپول باشگاه بسیار مناسبی برای من است. فضای خوبی در تمرینات حاکم است و من از کار کردن با گروهی که اینجا هستند لذت می‌برم. گرچه لیورپول همیشه باشگاه بزرگی بوده، اما هنوز امکان پیشرفت زیادی وجود دارد. بدون شک لیگ برتر چالش برانگیزترین لیگ تمام دنیاست. حداقل ۶ تیم هستند که چانس قهرمانی دارند و در هیچ کشوری چنین شرایطی حاکم نیست. در لالیگا در بهترین حالت ۳ تیم مدعی وجود دارد و در بوندس لیگا معمولاً بایرن و یک تیم دیگر چانس قهرمانی دارند. اما اینجا معمولاً تیم‌ها امتیازات را در مقابل تیم‌های بزرگ که نه، تیم‌های کم نام و نشان‌تر از دست می‌دهند.»

طعنه کلوپ به دراکسلر به خاطر دور زدن لیورپول

پیوستن به لیورپول نیاز داشت و آن هم شخصیت بود. ما به بازیکنی پول‌پرست مثل او نیاز نداریم. در لیورپول هم می‌توان پول خوبی به دست آورد؛ اما قصد پرداخت پول‌های دیوانه‌وار به بازیکنان را نداریم. برای پیوستن به لیورپول، به جای پول باید به تاریخچه و اعتبار این باشگاه نگاه کرد.»

آلمانی پس از پشت سر گذاشتن یک فصل و نیم ناموفق در ولفسبورگ، ترجیح داد از این باشگاه جدا شده و به جای لیورپول، راهی پاریس شود. یورگن کلوپ در نشست خبری روز یکشنبه‌ی خود در واکنش به این انتقال گفت: «باید دراکسلر را با پول قانع می‌کردیم و معتقدم او به یک چیز برای

یورگن کلوپ، سرمربی آلمانی لیورپول، به پیوستن یولیان دراکسلر به پاری سن ژرمن واکنش نشان داد.

دراکسلر چهار روز پیش با رقم ۴۰ میلیون پوند راهی پاری سن ژرمن شد؛ در حالی که لیورپول نیز قصد جذب وی را داشت. این هافبک تهاجمی

نیمار: به خاطر توپ طلا نمی‌میرم

انتخاب احترام می‌گذارم.» نیمار در مورد فاصله امتیازی ایجاد شده بین بارسا با رئال در لالیگا گفت: «فصل گذشته ۱۲ امتیاز از رئال جلو بودیم ولی در آخرین بازی فصل بود که توانستیم قهرمانی مان را قطعی کنیم. هنوز بازی‌های زیادی باقی مانده و ما فقط باید روی بازی خودمان متمرکز باشیم. اگر بتوانیم بردهای متوالی کسب کنیم و رئال امتیاز از دست بدهد، می‌توانیم فاصله ایجاد شده (۳ امتیاز کمتر با یک بازی بیشتر) را جبران کنیم.»

هر نظر راحت هستم. خودم و خانواده‌ام اینجا شاد هستیم. واضح است که کسب توپ طلا یکی از انگیزه‌های بزرگ من در فوتبال است؛ ولی توپ طلا چیزی نیست که به خاطرش بمیرم. من فوتبال بازی می‌کنم که شاد باشم و اگر توپ طلا را نبرم هم اتفاق خاصی نخواهد افتاد. برای توپ طلا فوتبال بازی نمی‌کنم. کسب این جایزه نتیجه تلاش شما در طول یک سال است و فقط هم به یک نفر می‌رسد. امسال رونالدو برنده توپ طلا شد و هرچند مسی را بهتر از او می‌دانم؛ ولی به این

نیمار، فوق ستاره برزیلی بارسلونا در مصاحبه جدید خود عنوان کرد که هدف او در فوتبال، کسب توپ طلا نیست بلکه او فوتبال بازی می‌کند تا شاد باشد.

بسیاری معتقدند که نیمار پس از پایان حکم‌رانی مسی و رونالدو بر فوتبال دنیا، چانس زیادی برای تصاحب توپ طلا خواهد داشت. او که چهارمین فصل حضورش در بارسا را پشت سر می‌گذارد، امیدوار است روزی فاتح توپ طلا شود.

نیمار در همین رابطه گفت: «من در بارسلونا از

په په در آستانه جدایی از رئال مادرید

هورچون)، ۱۰ میلیون یورو خالص در سال است؛ در حالی که او هم اکنون سالانه ۴.۵ میلیون یورو از رئال حقوق دریافت می‌کند. قرارداد په په جون ۲۰۱۷ به اتمام می‌رسد و او از ۶ روز دیگر آزاد است تا با باشگاه مدنظرش قرارداد ببندد. په په قصد داشت قراردادی دو ساله با رئال ببندد ولی مدیران رئال به وی قراردادی یک ساله پیشنهاد داده بودند.

دیروز این نشریه نیز تبدیل شده، ادعا کرد که په په با دریافت دو پیشنهاد بسیار خوب از چین، تصمیم خود برای جدایی از رئال را گرفته است. مذاکرات تمدید قرارداد او با مسئولان رئال به بن بست خورده و با برآورده نشدن انتظاراتش، او حالا تصمیم گرفته تا راهی لیگ چین شود. حقوق پیشنهادی یکی از این تیم‌ها که هدایتش بر عهده مانوئل پیگربینی است (هپی

په په، مدافع ارزشمند رئال مادرید را باید اولین جدا شده این تیم در تابستان آینده قلمداد کنیم.

پس از ۱۰ سال حضور موفق در رئال مادرید و تبدیل شدن به یکی از بهترین مدافعان تاریخ این باشگاه، په په حالا در آستانه جدایی از جمع کهنکشان‌ها قرار دارد.

دیروز مارکا در گزارشی ویژه که به تیر یک شماره

ایگواین: دیبالا شباهت زیادی به مسی دارد

هست. باید از لحاظ روحی قدرتمند باشد. وقتی به چنین سطحی می‌رسید، باقی ماندن در این سطح کار بسیار دشواری است. فراز و فرودهای بسیاری پیش روی شماست و باید همیشه تعادل را حفظ کرد و به انتقادات و تمجیدات توجهی نداشت.»

او گفت: «مسی و دیبالا شباهت زیادی به هم دارند. مسی بهترین است و این را هر روز نشان داده است. پائولو هنوز جوان است، او ۲۳ ساله است و با توجه به این‌که آینده درخشانی پیش رو دارد، شخصیت لازم برای تبدیل شدن به بازیکنی مثل مسی نیز در او

پائولو دیبالا خیلی سریع به یکی از بهترین بازیکنان یوونتوس تبدیل شد و فصل گذشته به این تیم برای کسب جام کمک زیادی کرد. او در این فصل نیز به درخشش ادامه داده است و حال ایگواین به تمجید از او پرداخت و او را با مسی مقایسه کرد.



کشف و ضبط ۱۰۰۰ پست خر در ولایت قندوز

که به نام پست گاو ناآگاهانه این چنین محموله‌یی را از مزار به قندوز منتقل می‌کند. با این‌که این مقدار پست خر کشف و ضبط شده است، اما سوال این‌جاست که گوشت این خرها کجا شده است. پیش از این در شماری از ولایات از فروش گوشت سگ و خر گزارش شده بود، اما تاکنون معلوم نیست که گوشت این خرها نیز به مردم فروخته شده است یا خیر.

بر اساس گزارش‌ها در پیوند به این محموله راننده‌ی موتر و یک فرد دیگر بازداشت شده‌اند.

اما سید محمود دانش، سخنگوی والی قندوز گفته است که در رابطه به این قضیه تاکنون چهار تن بازداشت کرده‌اند. مصور، راننده‌ی موتر حامل این پست‌ها گفته که او هیچ اطلاعی درباره‌ی محموله نداشته است. او افزوده این دومین بار است

اطلاعات روز: مقام‌های محلی ولایت قندوز از کشف و ضبط ۱۰۰۰ پست خر در این ولایت خبر داده‌اند.

به گفته‌ی این مقام‌ها، این مقدار پست خر از کارته آریانای ولایت بلخ به قندوز منتقل می‌شدند که در ساحات قندوز در ایست بازرسی کشف و ضبط شد. گفته می‌شود که این مقدار پست خر در یک موتر در ۱۰۰ بوری بار شده بود.

سفیر آذربایجان از افغانستان خواست که برای پاسپورت‌های سیاسی و دیپلماتیک این کشور ویزا را رفع کند

اطلاعات روز: حسن سلطان اوغلو زینلوف، سفیر جدید غیرمقیم آذربایجان در افغانستان در دیدار با حکمت خلیل کززی، معین سیاسی و سرپرست وزارت امور خارجه گفته است که افغانستان برای پاسپورت‌های سیاسی و دیپلماتیک آذربایجان ویزا را رفع کند.

آقای کززی هم از او خواسته است که آذربایجان برای پیشبرد امور سیاسی و تقویت و گسترش روابط دیپلماتیک و اقتصادی میان دو کشور، در کابل سفارت باز کند.

حسن سلطان اوغلو گفته است که رئیس‌جمهور آذربایجان علاقمند افتتاح سفارت آذربایجان در افغانستان است.

در این دیدار که دیروز، دوشنبه، انجام شده است دو طرف روی همکاری‌های بیشتر آذربایجان در عرصه‌های سرمایه‌گذاری، ترانسپورت و وصل کردن افغانستان به شاهراه آسیا و اروپا، نقش بیشتر آذربایجان در پروسه‌ی استانبول-قلب آسیا و ایجاد کمیسیون مشترک بین‌الحکومتی برای همکاری‌های اقتصادی و تجارتی گفت‌وگو کرده‌اند. رئیس‌جمهور غنی دیروز اعتمادنامه‌ی سفر جدید آذربایجان را که تازه به این سمت گماشته شده، پذیرفته است.

قندهار امسال ۳۵ هزار دانش آموز جدیدالشمول دارد

آموزش در این ولایت جنوبی هنوز نامناسب است. کمبود تشکیل آموزگاران، نبود ساختمان برای ۷۰ درصد مکاتب، کمبود لوازم درسی از مشکلات عمده‌ی معارف این ولایت گفته شده است. بر بنیاد معلومات ریاست معارف قندهار، این ولایت در تشکیل کنونی ۴۶۰ مکتب دارد که از این جمله ۳۲۱ مکتب آن فعال می‌باشد و حدود ۲۷۷ هزار دانش‌آموز که ۷۹ هزار آن دختر می‌باشند، در این مکاتب درس می‌خوانند. گفته می‌شود که سال گذشته ۲۵ هزار دانش‌آموز تازه به مکاتب ولایت قندهار شامل شده بودند.

تعلیمی وضعیت در مرکز و ولسوالی‌ها متفاوت است در مناطقی که مکتب وجود ندارد و یا تعداد دانش‌آموزان آن‌قدر نیست که برای شان مکتب اعمار شود، به همکاری نهادهای کمک‌کننده مکاتب محلی تأسیس شده‌اند.

به گفته‌ی او، باوجودی که تاکنون بسیاری از خانواده‌ها به تعلیم فرزندان‌شان توجه ندارند، اما شماری از خانواده‌ها فرزندان‌شان را به این مکاتب شامل نموده‌اند.

افزایش ۳۰ درصدی دانش‌آموزان جدیدالشمول در این ولایت چشم‌گیر توصیف شده، اما وضعیت

اطلاعات روز: مسئولان معارف ولایت قندهار می‌گویند که در سال تعلیمی جدید، در این ولایت ۳۵ هزار دانش‌آموز تازه شامل مکاتب شده‌اند که یک افزایش ۳۰ درصدی را نشان می‌دهد.

۳۵ هزار دانش‌آموز تازه در حالی شامل مکاتب این ولایت شده‌اند که روند آموزشی این ولایت با مشکلات فراوان روبه‌روست و به گفته‌ی آموزگاران، برای رسیدگی به این مشکلات کار خیلی کم صورت گرفته است.

نظر محمد صمیمی، سخنگوی ریاست معارف ولایت قندهار گفته است که در سال جدید

تغییر در سیستم اخذ تکت آریانا

داریانا افغان هوائی شرکت
ARIANA AFGHAN AIRLINES

- 1 مسافرین محترم آریانا میتوانند هر قدر که تکت های خود را از قبل خریداری نمایند، قیمت نازل تر را بدست آورند.
- 2 سهولت انتخاب سیت برای مسافرین محترم در هنگام خرید تکت ها بوجود آمده، که مسافرین محترم میتوانند هنگام خرید تکت ها، سیت های خویش را نیز انتخاب نموده و قید نمایند.
- 3 شرکت های سیاحتی میتوانند برای مسافرین گروپی خود قیمت نازل تر را نسبت به قیمت اصلی در سیستم بدست بیاورند.

اگهی

دولسی ترون ملي پروگرام، کوم اړخونه لري؟



له هغه نه برخمن شي. په پراختیایي شوراگانو کې د ښځو ښکاره ونډه او گډ فعالیت، یو بل اصل دی چې لدې لارې به د ټولنې دا مهمه او د پاملرنې وړ قشر د هیواد په پراختیا کې برخه واخلي. ښځې به پدې پروگرام کې زیاته ونډه ولري. د کلیو د بیارغونې او پراختیا وزیر دینا له مخې د شوراگانو په ټاکنو او یا هم په نویو شوراگانو کې، ښځې باید د شوراگانو په رهبرۍ کې (۵۰) سلنه برخه ولري.

د ولسي ترون ملي پروگرام به په راتلونکو لسو کلونو کې په ټول هیواد کې تطبیق شي چې په لمړي پړاو کې به د هیواد په (۳۴) ولایتونو کې یو په دریمه (۱/۳) برخه تر خپل پوښښ لاندې راولي. ددې پروگرام ټول لگښت له یو میلیارد امریکایي ډالرو نه زیات په نظر کې نیول شوی. ددې پروگرام تمويل د حکومت د لومړیتوبونو څخه دی اولمړی تمويل کونکی یې پخپله حکومت دی چې په لمړي گام کې یې (۱۳۰۰۰۰۰۰۰) امریکایي ډالریزه بودجه په نظر کې نیولې ده. همدارنگه (۴۰۰۰۰۰۰۰۰) امریکایي ډالره یې د افغانستان د بیاجورونې د وجهی صندوق له لارې او (۱۰۰۰۰۰۰۰۰) امریکایي ډالره یې د نړیوال پراختیایي بنسټ له لارې په لمړي پړاو کې د څلورو کلونو له پاره په نظر کې نیول شوي دي، یعنې ټولټال دیو میلیارد ډالرو له مجموعې نه (۶۲۰۰۰۰۰۰۰) ډالره یې د لمړیو څلورو کلنو له پاره وړاندوینه شوي او همدا اوس په بودجه کې شتون لري.

په دې اساس، د ولسي ترون ملي پروگرام په حقیقت کې په ټول هیواد کې یولوی پراختیایي بهیر دی چې د کلیو او ښارونو ترمنځ یې واټن لنډ کړی او د هیواد ټولو ښاري او کلیوالي اوسیدونکو ته ددې زمینه برابروي څو پخپل نوښت او عمل سره، وکولای شي کوم شي ته چې اړتیا لري، ورته لومړیتوب ورکړي او د تطبیق په برخه کې یې د عمل په ساحه کې پخپله فعال او گډون پکې ولري.

اصولاً، د ولسي ترون ملي پروگرام بنسټیزه موخه، هیوادوالو ته د دوامدارې پراختیا او امکاناتو د زمینی برابرول دي او هڅه کېږي څو د لویو پروژو په تطبیق سره، د اوږد مهاله پراختیا بهیر تأمین شي. د خلکو او دولت رښتینی ژمنې به له یو بل سره دا زمینه برابره کړي څو په هیواد کې د ولسي ترون ملي پروگرام د لاسته راوړنو په رڼا کې، خلک په پراخه توگه ودې او پراختیا ته لاس رسي ومومي او د اقتصادي بنسټ په غښتلي کیدو سره له بیوزلۍ نه خلاص شي.

وموندلې، خو ددې له پاره چې دغه لاسته راوړنې د ټولو له پاره وي او افغانو شمولي شي، د ولسي ترون ملي پروگرام د ملي پیوستون پروگرام د پای ته رسیدوسره سم، پیل شو. څرگنده ده چې هر پروگرام خپلې ځانگړې اړخونه او معیارونه لري چې دا دی په لنډه توگه د ولسي ترون ملي پروگرام، څو اړخونه ته یو کتنه کوو: د ولسي ترون ملي پروگرام یو اړخ، د افغانستان د کلیواو بانډو د پراختیا ترڅنګ، د ښاري سیمو پراختیا ته پاملرنه ده. همدارنگه پدې ملي پروگرام کې بیخایه شویو، بیرته راستنیدونکو کسانو، کونډو، کوچیانو او نورو مستحقو هیوادوالو ته هم پاملرنه کېږي. البته د کلیو په پراختیایي شوراگانو سربیره چې په ملي پیوستون پروگرام کې موجودې وي، ښاري پراختیایي شوراگانې به هم پدې پروگرام کې جوړې شي او د کلیو د پراختیایي شوراگانو سره یوځای به په ښارونو کې هم د ټولنیزې او اقتصادي پراختیا بهیر د خلکو د غوښتنې او تصمیم له مخې، پرمخ بځي.

د ولسي ترون ملي پروگرام په کورنیو کې د بیوزلۍ کچه راټیټوي او هڅې کوي څو د پلي کیدو په لړ کې، عملاً کلیوالو او ښاریانو د اقتصادي او ټولنیزې پراختیا له لړۍ نه په انډولیزه توگه برخمن کړي. یعنې هغه شان امکانات او آسانتیاوې چې یو ښاري اوسیدونکی ورته لاس رسي ولري، زمونږ کلیوال به هم وکولې شي

- د کلیو او بانډو پراختیا
- په ټول هیواد کې د حساب ورکونې، انډول او روڼتیا اصل
- د هیواد دخلکو بیلابیلو قشرونو ته ونډه ورکول

د ولسي ترون ملي پروگرام د افغانستان د اسلامي جمهوري دولت له لویو پراختیایي پروگرامونو څخه دي چې د اقتصادي پراخو اړخونو په لړلو سره به په ټول هیواد کې پلي شي. دا لوی پروگرام به نه یوازې د هیواد په کلیو، بلکې په ښارونو کې هم د پراختیا بهیر ته دوام ورکړي او له کومو تجربو نه چې د (۱۳) څخه د زیاتو کلونو راهیسې یې د ملی پیوستون له پروگرام نه ترلاسه کړيدي د بیارغونې، جوړونې او د ټولگټو پروژو د پلي کیدو بهیر ته به د هیواد د کلیو او بانډو د خلکو په وسیله دوام ورکړي.

د ولسي ترون ملي پروگرام چې د افغانستان د خلکو او دولت ترمنځ د تینګې او دوه اړخیزې ژمنې له مخې تطبیقېږي، د افغانستان خلکو ته د انډولیزې پراختیا، بیاجورونې او پرمختګ د پراخ لرلید، زیری ورکوي. که څه هم څه د پاسه یوې لسيزې راهیسې د کلیو د بیارغونې او پراختیا وزارت د ملي پیوستون پروگرام په بې سارو لاسته راوړنو سره د هیواد د کلیو او بانډو بڼې ته بدلون ورکړی او همدارنگه دغه بدلون په مثبتو او تل پاتې توگه زمونږ د کلیوالو ژوند ته لاره